**بسم اللّه الرحمن الرحیم**

**مقدمه**

این بحث مکمل بحث روش تحصیل است. در آنجا یک محور خیلی مهم در صحبت های حضرت آقا داشتیم و آن این بود که اگر الان حضرت آقا می خواستند به یک طلبه پایه یک تا شش بفرمایند که در راه تحصیلت چکار بکن و چکار نکن این ها را می فرمودند.

حضرت آقا صحبت های متعددی در جمع های گوناگون با قشرها و افراد مختلف در ابعداد مختلف داشته اند و ما باید بررسی کنیم که در این مباحث، ما مخاطب کدام سخنان ایشان هستیم؛ تا بتوانیم وظیفه مان را بشناسیم که از دیدگاه حضرت آقا وظیفه ما به عنوان یک طلبه چیست و ایشان از ما چه انتظاراتی را دارند. کم هستند کسانی که با این دید وارد صحبت های حضرت آقا بشوند و این جزو مغفول ترین چیزهاست و ما معمولا وارد وظایف دیگران و مطالبات ایشان از اقشار دیگر می شویم و از وظایف خودمان و انتظارات ایشان از ما طلاب غافل میشویم.

**هویت تبلیغی** یکی از مباحث مهم و محوری در صحبت های ایشان هست. حالا می خواهیم ببینیم اگر حضرت آقا می خواستند به یک طلبه پایه یک تا شش بفرمایند که در مسیر تحصیلت برا تبلیغ چکار بکن و چکار نکن چه چیزهایی می فرمودند. و این برای ما مهم است. تبلیغ برای بعد پایه شش است ولی ما میخواهیم ببینیم در این شش پایه ابتدایی چه کارهایی را باید بکنیم.

می خواهیم به یک جمع بندی برسیم که نتیجه اش این است که چند دسته و تیپ و **الگوی کلان** در ذهن حضرت آقا هست که اگر یک طلبه در آن مسیر ها قدم بردارد مسیر مطلوبی برای امروز حوزه و نظام و جهان مسلمین است. که این جمع بندی ها هم از **تحصیل مطلوب** و هم از **تبلیغ مطلوب** جمع آوری می شود.

برای اینکه درست وارد فهم کلام آقا بشویم می توانیم تمامی صحبت های آقا در این زمینه را ببینیم و بررسی کنیم. ولی مهم این است از جایی شروع کنیم که محور نظام ذهنی خود آقاست تا ببینیم حوزه در **نظام فکری** ایشان در کجاست و جایگاه تبلیغ که بخشی از حوزه است در آن چه جایگاهی است.

در یک کلمه، محور فکر ایشان و هدف اصلی که ایشان ترسیم میکنید و سعی میکند همه چیز را به آن سوق دهد، **تمدنِ زمینه ساز ظهور** است.

در این جلسات نخست درباره این توضیح می دهیم که این تمدن چه هست و میخواهد چکار بکند و بعد بررسی میکنیم که حوزه در این تمدن به عنوان یک بخش مؤثر در کنار دیگر بخش ها مانند آموزش و پرورش و دانشگاه ها و سپاه و سایر بخش های اجتماعی چه نقشی دارد و بعد می رویم سراغ نقش تبلیغ در حوزه.

پس؛ محور های بحث روش تبلیغ مطلوب از نگاه رهبری:

1. **تمدن زمینه ساز ظهور**
2. **نقش حوزه در تمدن زمینه ساز ظهور**
3. **نقش تبلیغ در حوزه ی زمینه ساز ظهور**

**مرحله اول:تمدن زمینه ساز ظهور**

این بحث خیلی مفصل است و در جلسات بصیرت به آن پرداختیم که این تمدن در نگاه رهبری و امام چیست و چرا اینقدر بحث محوری ای است و... .

آن نتیجه نهایی که این **تمدن سازی** می خواهد بهش برسد، **ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف** است و **تنها مسیر زمینه سازی ظهور حضرت، تمدن سازی است.**

ما می خواهیم تمدن را از این دید نگاه کنیم که حضرت آقا میفرمایند **تمدن، کارخانه تربیت انسان است**.

**تمدن و تربیت انسان**

دو نمونه را از صحبت های ایشان را انتخاب کردیم که یکی قبل از انقلاب و دیگری برای بعد از انقلاب است و این نشان دهنده یک سیر فکری بوده که ایشان این **تمدن** را گره می زنند با **تربیت انسان** و میگویند تمدن، کارخانه تربیت انسان است.

**بیان اول**

در کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، که سخنرانی های ایشان در سال 53 بوده است، یک عبارت خیلی مهم و کلیدی در آن است که یکی از محور های اصلی ایشان بوده و از همان سال های جوانی داشته اند و حالا ادامه پیدا کرده.

" چگونه پیغمبر انسان ها را می سازد مدرسه درست می کند، مکتب فلسفی درست می کند صومعه وجایگاه عبادت درست میکند... نه!**پیغمبر برای ساختن انسان، کارخانه انسان سازی درست میکند.** (حالا این کارخانه ساختن یعنی چه؟)پیغمبر ترجیح می دهد که ده سال، بیست سال دیرتر موفق بشود اما آنچه که میسازد یک انسان و دو انسان و بیست انسان نباشد کارخانه انسان سازی درست کند، که بطور خودکار، انسانِ کاملِ پیغمبر پسند تحویل بدهد. پس پیغمبر برای ساختن انسان ها و به قوام آوردن مایه ی انسان از کارخان هانسان سازی استفاده می کند. کارخانه انسان سازی چیست؟ **کارخانه ی انسان سازی، جامعه و نظام اسلامیست.** "(**یعنی تمدن**. که قبل از انقلاب، به دلایلی که قبلا توضیح داده شد، نه امام و نه ایشان از واژه تمدن استفاده نمی کردند.) (1353/7/19)

نگاه حضرت آقا به جامعه و نظام اسلامی این است که، کارخانه تربیت انسان است.

**بیان دوم**

فرمایش دیگر ایشان که باید قدر آن را بدانیم و جزو کلیدی ترین فرمایشات ایشان است، در دیدار با فرماندهان سپاه است و ایشان در آنجا تبیین میکند که هدف نهاییِ نهاییِ ما، نظام اسلامی، جمهوری اسلامی، مسلمین، مؤمنین و... باید چه باشد و یک تقسیم بندیِ سه مرحله ای میکنند:

**"هدف نهایی، تعالی و تکامل و قرب الهی است. هدف پائین‌تر از آن، انسان‌سازی است؛ هدف پائین‌تر از آن، ایجاد جامعه‌ی اسلامی است با همه‌ی مشخصات و آثار، که استقرار عدالت در آن باشد، توحید باشد، معنویت باشد. اینها اهداف هستند. این اهداف عوض‌شدنی نیستند. "** (1390/4/13)

یعنی قرار است تمدن،بطور ویژه کارخانه ی تربیت انسان و انسان سازی باشد.

**مرحله دوم:نقش حوزه در تمدن زمینه ساز ظهور**

**دو نکته**

**نکته:** همه ی ارگانها و نهاد های مختلف و قشرهای مختلف باید در این مسیر هدایت بشوند؛ مثل یک نقشه ای که قرار است به یک هدف برسد.

**نکته:** از یک طرف می گوییم تمدنِ مقدمه سازِ ظهور و از یک طرف میگوییم تمدنِ انسان ساز. اینها تفاوتی با هم ندارند و دریک مسیر هستند.

**حوزه به طور خاص در مسیرِ تمدن سازی چه جایگاهی دارد؟**

ایشان در صحبتی مربوط به جایگاه حوزه در این کارخانه ی تربیت انسان، در ترسیم و تعریف حوزه ایده آل و مطلوب و آرمانی می فرمایند:

" حوزه‌ی علمیه باید کارخانه‌ی سازندگیِ انسان... باشد. " (یعنی حوزه در هدف تمدنی، قلب و روح مسیری است که آقا ترسیم می کند، البته سایر نهاد ها مانند آموزش پرورش، دانشگاه، نیروهای مسلح خصوصا سپاه و مجلس و... هم نقش دارند ولی حوزه است که روح آن است. این **اسلامیتِ تمدن** برای ما خیلی مهم است. ما دنبال انسان سازی هستیم؛ اما ا**نسانِ مطلوبِ اسلام و انسانِ پیغمبر پسند**. این با کجا حاصل می شود و وظیفه ی چه کسی هست؟ **حوزه**. ) " **حوزه‌ی علمیه** باید کارخانه‌ی سازندگی انسان، سازندگی فکر، سازندگی کتاب، سازندگی مطلب، سازندگی مبلّغ، سازندگی مدرّس، سازندگی محقق، سازندگی سیاستمدار و سازندگی رهبر باشد. **حوزه‌ی علمیه باید به جایی برسد که همیشه ده، بیست نفر شخصیت آماده برای رهبری( ِجامعه اسلامی) داشته باشد**؛ که اگر هرکدام از اینها را در مقابل زبدگان این امت (مجلس خبرگان) بگذارند، بر او متفق بشوند که برای **رهبری** صلاحیت دارد. حالا حوزه‌ی علمیه این کارها را میتواند بکند، یا نمیتواند بکند؟ " (1370/11/30)

پس این نقشِ حوزه در این مسیر است که حوزه باید کارخانه سازندگی انسان باشد.

**وظیفه ی طلاب در مسیر تمدن سازی ظهور**

**دو وظیفه مهم**

صحبتِ کلیدی دیگری ایشان دارد در تاریخ 1379/7/14 که باید بارها و بارها خوانده بشود. چون صحبت کامل و مرتبی درباره تمدن و نقش حوزه در این تمدن و **وظیفه طلاب جوان** در این حوزه است که چکارهایی باید بکنند.

خلاصه اش این است که: **هدف اصلی جمهوری اسلامی رسیدن به تمدن نوین اسلامی است** و حوزه در این مسیر دو وظیفه مهم دارد (جالب است که این 1379/7/14 اولین صحبت مفصل و جدی حضرت آقا درباره تمدن و با واژه تمدن است و قبل از آن از واژه های دیگری استفاده می کردند مانند **حیات طیبه اسلامی** و واژه های دیگر ). در این سخنرانی، ایشان به بیان وظایف طلاب در این تمدن پرداختند که آن دو، **تولید فکر و پرورش انسان** است.

**چرا ایشان این دو وظیفه را فرمودند؟ و چگونه در این مسیرِ کارخانه، این دو وظیفه ی مهم سراغ حوزه می آید؟**

این کارخانه، نرم افزاری می خواهد و سیستمِ چرخشی از حیث تئوری و نظری می خواهد که این همان تولید فکر است. **فکری که بتواند تولیدکننده مبانی تمدن سازی، حکومت و نظام اسلامی و جزئیات آن مانند اقتصاد و علوم اسلامی و... باشد.**

پرورش انسان هم که به عنوان نیروی کار می شود. ببینید یک چیز مهمی که باید در بحث های تمدنی مطرح بشود این است که آقا تأکید می کنند به طور خاص، **در مسیر تمدن سازی،** ( تمدن با آن توضیحی که دارد که مجموعی از چند کشور همسو و هم جهت است و... )**موتورِ تمدن سازی، یک کشور است** و آن کشور یک حکومتی دارد که تمام امکانات را در این مسیر بسیج می کند. بعد آقا می فرمایند **مردمِ آن کشور می شوند امتِ الگو**. این کشور می شود کشور الگو؛ که آرام آرام تکثیر میشود. **در واقع این پرورشِ انسان، میوه و نتیجه ی آن تولید فکر است. تولید فکر ریشه است** مانند یک درخت که اساس کار ریشه است به این معنا که اگر این ریشه نباشد، پرورش به مسیرِ صحیحی نمی رسد و پرورش آنان غربی می شود.

**فهم عمقِ دین، پایه برای اقامه ی امور دینی می شود.** ما می خواهیم اقامه دین کنیم و هدف ما این است ولی این اقامه دین همین جوری نمی شود و باید بر اساس فهم دین باشد که دو قسمت می شود و در واقع اینجا عملا حوزه دو وظیفه اصلی که پیدا می کند. این اثر، از اینجا وارد مرحله سوم می شود که طلاب جوان در پایه یک تا شش چه نقشی در این سیر دارند که ایشان در این باره صحبت کرده اند. بر اساس این دو وظیفه یِ نهاییِ تولید فکر و پرورش انسان، از حوزه که شروع می کنید، باید ببینید که در مسیر علمی و با غلبه ی جنبه ی علمی می خواهید کار کنید یا در مسیر تبلیغی و با غلبه ی جنبه ی تبلیغی. **آن هایی که کارشان غلبه ی جنبه ی علمی است، می روند در جهت تولید فکر و آن هایی که کارشان غلبه ی جنبه ی تبلیغی است می روند در مسیر تحقق هدفِ پرورش انسان.**

**توصیه های رهبری به طلاب، طبق دو نگاه کلانِ تولید فکر و پرورش انسان**

دو صحبت از ایشان درباره این قسمت بخوانم که ببینید همین دونگاه کلان تبدیل میشود به توصیه هایی به طلبه های پایه یک تا شش یا یک تا ده:

**بیان اول**

اولین صحبت که کلی است و بعد ایشان آن را آرام آرام، جزئی تر میکند، درباره این است که مسیر تحصیل طلاب جوان از اولی که می آیند در حوزه باید چگونه باشد. ایشان می فرمایند: " تا یک جایی مسیر مشترک درست کنید (خطاب به مسئولین) از جایی دو مسیرش کنید. دو جهت و دو شق بشود. در یک مسیر عده ای بروند دنبال اجتهاد و تفقه و فلسفه و علوم دیگر که در حوزه علوم اصلی محسوب می شود (که منجر به تولید فکر می شود) و یک مسیر هم مسیری باشد برای تربیت علمای بلاد و پیش نماز شدن و از این قبیل چیزهایی که لازم است (که منتهی به هدف پرورش انسان می شود) ". (89/8/6)

**بیان دوم**

در صحبت دوم هم ایشان در این فضا، ریزتر می شوند و روی سخن ایشان تبدیل به یک توصیه و یک روش می شود:

" این‌طور نباشد که طلاب خیال کنند: « حالا که ما روی فقاهت این‌قدر تکیه می‌کنیم، پس رشته‌ی تبلیغ هیچ .» نه. ( ایشان قبلش توضیح دادند که علم و فقاهت و تحصیل خیلی مهم است و در اینجا میفرمایند اینکه درباه علم وفقاهت صحبت کردیم فکر نکنید که رشته تبلیغ هیچ. نه. ) البته مرحله‌ای از بحث فقاهت، مثل علوم مادر و علوم پایه را باید همه بخوانند و استفاده کنند تا شایستگی این را پیدا کنند که حتی در رشته‌ی تبلیغ هم بتوانند کارایی داشته باشند. ولی بعد که منشعب به شعب مختلف می‌شود، بعضی بایستی بروند در کار تبلیغ مشغول شوند. این هم مسأله‌ی تبلیغ که هدف آن عبارت است از **رشد معرفت دینی در مردم و آماده کردن مطلب و کتاب و گفتار و وسایل تبلیغ برای هدایت افراد** ". (71/6/29)

درست در همان فضاست که آن دو هدف اصلی برای تمدن سازیست و یک مرحله ای از تحصیل مشترک است و بعد دو شق می شود و باید بعضی بروند در تبلیغ، ولی تحصیلِ حدِ مشترک حتی در تبلیغ هم کارایی دارد و باید این قسمت مشترک را هر دو پیش ببرند.

خود آقا این "بعضی" را ریزتر کرده اند که چند نفر در هر رشته بروند و در شش جلسه مفصل تر گفته شد و در این جلسه بیشتر با جنبه تبلیغی مقداری را تکرار میکنم.

**تفکیک و دسته بندی و درصد بندی حوزه مطلوب**

خود آقا سه جا به تفکیک و دسته بندی و حتی درصد بندی حوزه مطلوب می پردازند که چند درصد در مسیر غلبه ی علمی و چند درصد در مسیر جنبه ی غلبه ی علمی بروند. یکی را میخوانم و دو تا را آدرس می دهیم. آقا با سه نگاه کل حوزه را دسته بندی کرده اند:

**نگاه اول:دسته بندی کمی**

در 1374/9/13 که صحبت خیلی مهمی است و آقا دسته بندی می کنند و درصد و عدد می گویند و در واقع دسته بندی کمی است.

خلاصه اش این است که آقا می آیند پنج دسته میکنند و می فرمایند که طلاب حوزه اگر می خواهند مسیر انتخاب کنند پنج دسته کلان وجود دارد. از علمی های محض شروع می شود تا تبلیغی محض. محض که میگوییم باید این را به یاد داشته باشیم که یک مقدار از تبلیغ و تحصیل برای همه مشترک است، و منظور این است که بعد از شش یا ده سال که بخواهند، باید در اینجاها ممحض بشوند:

1. **مجتهد فقهی**

" فرض کنید اگر پانزده هزار طلبه در قم وجود داشته باشد، بر اساس ضابطه‌ی قبلی، حدود **هزار نفر** از آنها را گزینش کنیم تا **فقیه و مجتهد بزرگ** تربیت شوند. البته این کار باید در زمان و وقت خودش انجام گیرد. مثلاً یک دوره‌ی بیست ساله را در نظر بگیریم که طبیعتاً هر سال، جمع جدیدی اضافه خواهند شد و جمع دیگری هم خارج خواهند گردید؛ ولی میانگین تقریباً همین بیست سال است. این افراد باید افراد مستعدی باشند که **استعداد و شوق فقاهت** داشته باشند و **اهل انصراف از فقاهت نباشند.** باید اینها را گزینش کرد و روی آنها کار ویژه‌ی فقاهتی انجام داد. **از بین اینها، مدرّسین و مؤلّفینِ بزرگِ فقه و مراجع تقلید در خواهند آمد.** هزار نفر فقیه، کم نیست که این حوزه بتواند در ظرف مدت بیست سال بیرون بدهد. این، خیلی زیاد است. "

این دسته اول که بیست سال تحصیل لازم دارد و باید از استعداد های ویژه علمی باشد که باید برای استعداد های ویژه برنامه های ویژه داشت.

1. **مجتهد اعتقادی**

" و هزار نفر **متکلّمِ مجتهد در کلام**، نیازهای جهان اسلام را تامین کنند...کسانی که شوق و علاقه دارند، اینها را پیدا کنند. باید به اینها **درسِ مخصوص** داده شود. اگر لازم است، **دوره‌های خارج** بروند و یا در دانشگاهها **بورسیه** شوند و بورس بگیرند. "

گفتیم که ایشان فرمودند که اینها، اساس حوزه و بزرگان حوزه و پیشبرنده ی تولید فکر هستند.

از اینجا به بعد ایشان بیشتر وارد تبلیغ می شوند. می آیند تا به سمتِ علمی تبلیغی تا تبلیغی محض.

1. **علمای شهری**

" از این تعداد که بگذریم، در مرحله‌ی بعد، پنج هزار نفر **عالم شهری** در حدود متوسّط تربیت کنیم. ( عالم در حدود متوسط می گویند تا غیر از قبلی باشد که آنها ممحض در علم و تحصیل و تولید علم گذاشته اند. اینها یک طیفی از علمای مختلف هستند که هجرت می کنند و بر می گردند به شهرهاشان. یا از بزرگان شهرهایشان می شوند یا پیش نماز می شوند و یا... که ارتباط مستقیم با مردم دارند ) در میان این افراد، مجتهد و قریب الاجتهاد و مجتهد متجزّی هست و آنچه که لازم دارند، تأمین میشود. "

یعنی هم اینها هستند که جنبه ی علمی تری دارند و علمای تراز اول شهرها شان می شوند و پایین تر تا پیش نماز و... . بعد آقا می فرمایند اگر آن دو دسته اول بیست سال میخواستند تحصیل کنند اینها تحصیلشان مقداری کمتر از آنهاست.

1. **مبلغین داخل کشور**

" پنج هزار نفر هم به عنوان **مبلّغ و منبری و نویسنده و گوینده‌ی عالِم و فاضل** انتخاب شوند. "(که اینها برای تبلیغ داخل اند و با هم تفاوتی ندارند.(

1. **مبلغین خارج از کشور**

" سه هزار نفر هم به منظور تبلیغ در خارج از کشور و در سطح دنیا گزینش شوند) .بعد هم می فرمایند:) "کار سختی است ولی باید انجام شود ".

پس اگر آن دسته ای که غلیظ علمی بود یعنی مجتهد فقهی و مجتهد اعتقادی و از آن عالمان شهری بخشی که مجتهد و قریب الاجتهاد هستند را روی هم جمع کنیم، حدود بیست سی درصدِ کل حوزه می شود. یعنی **بیست سی درصد، باید روی مباحث عمیق تر علمی به قصد اجتهاد کار کنند** و **هفتاد هشتاد درصد بروند به سمت اهداف نهاییِ تبلیغی** که یک دسته عالمان شهری می شوند و یک دسته مبلغان داخلی و یک دسته هم مبلغین خارجی. پس تبلیغ را از جهت کمی هم که حساب کنید می بینید که اهمیت ویژه ای دارد. حالا که مشخص شد برای ما به عنوان طلبه پایه 1تا 6 باید آرام آرام این جهت گیری را داشته باشیم.

**نگاه دوم:دسته بندی کیفی**

در 1372/6/21دسته بندی کیفی می کنند که کدام ها را رتبه اول یعنی جزو بالاترین ها حساب میشوند.

**نگاه سوم:مدت زمان تحصیل هر کدام**

در 1374/6/14 به مدت تحصیل اینها می پردازند که می فرمایند بعضی ها پنج سال کافی است و بعضی ده و بعضی پانزده سال.

**نکته:** وظایف عمومی مبلغین را در آن شش جلسه گفتیم و سعی میکنیم در این دو جلسه وظایف خصوصی مبلغین را بگوییم. درست است که جنبه ی علمی بیست سی درصد است و اقلیت است **ولی همان بیست سی درصد اساس حوزه اند و پایه حوزه اند** و **در واقع این ها هستند که حوزه را پیش می برند** و روی این نخبگان تأکید کردند که جایگاه ویژه ای دارند و باید کار بیشتری برای آنها بشود.

**بالأخره تبیلغ یا فقاهت و اجتهاد؟**

این را بگویم که مجموعه ی عبارت های آقا را که درباره حوزه ببینیم، یکجا خیلی علم و فقاهت و تفقه در دین و درس خواندن را پر رنگ کرده اند و در ای جلسه میبینید که تبلیغ را پررنگ کرده اند و گفته اند اگر نباشد کذا و کذا می شود. چرا اینجوری است؟ که در جایی می فرمایند علم و فقاهت مهم تر از تبلیغ است و در جای دیگری می فرمایند تبلیغ مهم تر از علم و فقاهت است؟؟؟

من اینگونه تقریر میکنم که این دو اصلا دو وظیفه نیست که طلبه باید در روز چند ساعت به این بپردازد و چند ساعت به آن. **این دوبال علمی و تبلیغی، هویت طلبه است**. **اگر بگوییم هویت طلبه چیست؟باید بگوییم فهمِ عمقِ دین و اقامه یِ عمقِ دین.** یک حدی از این دو برای همه مشترک است که حضرت آقا هم فرمودند و آن حداقلِ هویت طلبگی است که بطور دائم باید یک حدی از آن را هر طلبه ای داشته باشد و مشغول آن باشد. طلبگی اینگونه نیست که من میروم شش سال طلبگی میکنم و بعد زندگی ام را میکنم. مانند درس دانشگاه که درس خواندم و میرم کار میکنم و بعد بازنشسته میشوم. هویت طلبه به قول یکی از اساتید ما، مثل یک بچه است که هویتش بازی کردن است. پارک باشد بازی میکند، مسجد باشد بازی میکند، مهمانی باشد بازی میکند و... . طلبه هم هویتش یادگرفتن و فهم است. یعنی یا حقایق عالم را درک می کند و یا دارد اینها را ارائه و اقامه میکند و در این مسیر است.

**مرحله سوم:نقش تبلیغ در حوزه ی زمینه ساز ظهور**

**جایگاه تبلیغ**

**جایگاه تبلیغ در اصل اسلام**

" **دین اسلام دین تبلیغ است.** ( ببینید ایشان چقدر دارند تبلیغ را بالا می برند. ) درست است که ما در دین مقدّس اسلام، برای پیشبرد هدفهای الهی و اسلامی، جهاد و شمشیر را داریم، اما **اصل بر تبلیغ و تبیین است**؛ یعنی اساس اسلام این است. جهاد، یک فلسفه‌ی دیگر دارد. جهاد برای مقابله با قلدران و ستمگران و موانع تبلیغ و موانع گسترش نور اسلام است؛ اما آن‌جا که چنین مانعی وجود ندارد، یا حتی در آن‌جا که این مانع هم هست و جهاد امکان‌پذیر نیست، **راه اساسی اسلام، دعوت و تبلیغ است**. یعنی همین آیه‌ی شریفه‌ی معروفی که همه بر زبان جاری می‌کنیم که می‌فرماید: " ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالتی هی أحسن " ( سوره مباره نحل، آیه125 ) (1372/2/6)

**جایگاه تبلیغ در نظام و جمهوری اسلامی**

" به اعتقاد بنده مسئله تبلیغ امروز در طراز مسائل درجه یک نظام وجمهوری اسلامیست. چون مسئله ی فرهنگی بالاترین مسئله ماست. اگر فرض بفرمایید یک نظام و یک حکومت بتواند همه امتیازات سیاسی و اقتصادی و سازندگی و غیره را برای مردم خودش تضمین کند اما فکر آنها را در معرض تصرف کسانی بگذار که با اصل این حکومت و نظام مخالف باشند جفاست. " (1376/3/26)

در این سخن این برای ما مهم بود که **" به اعتقاد بنده مسئله تبلیغ امروز در طراز مسائل درجه یک نظام وجمهوری اسلامیست ".**

**وظیفه ی فضلای جوان حوزه**

" امروز تبلیغ ادیان باطله به شدت ادامه دارد؛ منتها ملت ایران ملت مؤمنی است. عقاید اسلامی در مردم ریشه دار است و **کار دشمنان مانند کاویدن یک صخره است نه مانند سوراخ کردم یک تل خاک که آسان باشد. کار آنها مشکل است**. و البته تا آنجا که بتوانند دست و پا می زنند ولی نباید غافل بود. ا**گر غفلت شود، اگر روحانیت مسؤولیت تاریخی خود را فراموش کند، اگر فضلای جوان به تبلیغ کم بها بدهند آنها موفق خواهند شد. این را بدانید وزر و وبال گردن کسانی است که در این زمینه کوتاهی کردند ".** (1373/5/11)

این سه عبارت بالا را نگاه کنید؛ هم در اسلام هم، در نظام اسلامی و هم وظیفه امروز حوزه، همش هم با محوریت تبلیغ است.

**نکته:** این صحبت ها جدا از صحبت های مرسوم مانند صحبت های ایشان در آن شش جلسه، در دیدار با شورای عالی حوزه و مدیران حوزه و طلاب بود. صحبت اینجا علاوه بر اینکه در آن جمع ها بوده در دیدار با سازمان تبلیغات و دفتر تبلیغات حالا یا با مسئولینشان یا روحانیونشان، دیدار با مسئولین نهاد رهبری، دیدار با مبلغان در آستانه ماه رمضان یا ماه محرم، دیدار با ائمه جمعه و جماعت. اگر دنبال جنبه های تبلیغی میگردید، اینجاها آقا بطور خاص به آن پرداخته. در دسته های دیگر هم پرداخته شده ولی در این ها بطور خاص بوده.

**نسبت فهمِ دین و اقامه ی دین یعنی در واقع نسبت علم و تحصیل با تبلیغ و ترویج چیست؟**

" نکته مهمی در باب تبلیغ شما عزیزان هست که من عرض میکنم. البته در اهمیت تبلیغ، آنچه که لازم بوده است گفته شود، در این سالهای متمادی، در درجه اوّل به‌وسیله امام بزرگوار ما و بعد بقیه دلسوزان و علاقه‌مندان و بزرگان و مراجع معظّم تقلید و فضلای نامدار گفته شده و بر همه معلوم گردیده است که **«تبلیغ» وظیفه اصلی روحانیون و علمای دین است.درس خواندن ما، فکر کردن ما، تحقیق کردن ما، یافتن نگینها و دُرهای ناب معارف اسلامی از گنجینه متون الهی، همه این کارهای ارزنده‌ای که وظیفه یکایک ماست، مقدّمه تبلیغ دین خدا و تبلیغ حقّ است.** ( یعنی **فهمِ عمقِ دین اصلا مقدمه ی اقامه و تبلیغ دین است**.فهم عمق دین،نه یک فهم عوامانه. فهم عمیق دین،مقدّمه تبلیغ دین خدا و تبلیغ حقّ است. )تبلیغ، یعنی رساندن. **اگر ما بتوانیم پیام خدا را به دلها منعکس کنیم و آن نور درخشنده را به جانهای پاک بتابانیم، وظیفه بزرگ خودمان را انجام داده‌ایم. این همان وظیفه پیامبران است.** ( همان صحبتی که از سال53 خواندیم که کار پیامبران، کارخانه انسان سازی است. ) **حتّی تشکیل حکومت اسلامی، جهاد فی‌سبیل‌اللَّه، مبارزات بزرگی که علمای دین و اولیای دین و انبیای الهی انجام داده‌اند، ( همه ی اینها ) به نحوی مقدّمه برای این هدف است** ( یعنی تبلیغ دین. همان که فرمودند هدف قرب الهی، بعد انسان سازی و در مرحله بعد تمدن که تمدن مقدمه این تربیت است ) که **حقایق الهی به دلهای پاک برسد**. ببینید حقایق دین و حقایق الهی چقدر مهم و حائز اهمیت است! ما نباید این را دست کم بگیریم. این که بارها گفته میشود **حقایق ناب را به مردم بدهیم، یا قبل از آن، حقایق ناب را خود ما کشف کنیم**، ( همان مرحله مشترک در تحصیل و تبلیغ ) برای این است". (1377/9/23)"

" علمایی که مشغول تحصیل علم دین و حقایق دینی هستند و نیز فضلای حوزه‌ها و علمای شهرستانها توجه کنند که اوّلین وظیفه عالم دینی تبلیغ است و علم دین برای تبلیغ است ." ( این همان مطلب قبلی است که فهم دین مقدمه باید باشد برای اقامه و تبلیغ دین و تربیت باشد. )

**نکته:** جلوتر می رسیم که ایشان یکی از کارهای مهم تبلیغی را، تحصیل می دانند، یک مرحله ای که باید خیلی باید روی تحصیل تمرکز کنند میدانند، بخاطر همین هاست که **باید به آن فهم و عمق دین برسد که آن عمق را تبلیغ و اقامه کند.**

**تبلیغ، وظیفه همگانی**

در صحبت دیگری ایشان می فرمایند که اصلا تبلیغ، وظیفه ی همگانی است. یک حدی از تبلیغ وظیفه همه است. جدای از دسته بندی پنجگانه. چه علم و چه تبلیغ یک حد مشترکی دارند و اینها وظایف مشترک است. در آن شش جلسه هم آقا سه وظیفه خیلی مهم به عنوان وظیفه مشترک گفتند و خیلی تأکید داشتند و بطور خاص یک راه کار عملیاتی برای شش پایه اول به طور ویژه نشان میداند که به ترتیب **علم، تهذیب و بصیرت** بود که در هر کدام ریز مسائلش را خواندیم و مصادیقش را نیز خواندیم که یک راهکار عملیاتی شکل بگیرد:

**" هر کسی** ( تأکید برای همه ی افراد ) **از روحانیون در هر مرکزی که پُست و جای اوست، همه‌ی وجود و همه‌ی همت خود را بر تبیین دین و تربیت دینی مردم بگذارد. "** (1370/10/11)

**تبلیغ یعنی تبیین، یعنی تربیت**

تبلیغ، تبیین، تربیت همه با هم گره می خورند. بعضی فکر می کنند تبلیغ یعنی ما بریم یه حرفی بزنیم حالا اگر طرف فهمید فهمید و اگر نفهمید نفهمید، ما که وظیفه ی خود را انجام دادیم. حضرت آقا می فرمایند نه! **تبلیغ طبق قرآن یعنی ابلاغ یعنی رساندن، یعنی به قلب طرف برسانی**. نه اینکه همینجوری پرت کنی. باید برسانی. تبلیغ، تبیین، تربیت. آن کلمه ی محوری که آقا استفاده کردند که در اهداف نهایی هم بکار بردند، **تربیت** است. کارخانه تربیت انسان.

تربیت در لفظ فارسی خوب معنی را می رساند. **در فرهنگ قرآنی تبلیغ، همین تربیت است.** ازبس گفته ایم برویم جایی صحبت کنیم و… منحصر در اینها شده. باید بگوییم تبلیغ مطلوب همان تربیت است و دیدیم حضرت آقا در صحبت قبل فرمودند: **همه باید همت خود را بر تبیین دین و تربیت دینی مردم بگذارند.**

**تربیتِ خودِ مبلغ**

**تربیتِ خودِ مبلغ، یکی از مراحل تبلیغ است.**

اینجایش مهم است که در ادامه آن صحبتِ قبل می فرماید: " فلیبدأ بتعلیم نفسه قبل تعلیم غیره ." ( نهج البلاغه، حکمت73. ) که کسی که میخواهد این کار را بکند باید قبلش خودش... آقا خیلی تأکید دارند و می فرمایند می خواهید تربیت کنید دیگران را، می خواهی تبلیغ کنی و به قلبشان برسانی باید خودت را تربیت کنی و به قلب خودت برسانی. بدون این اصلا نمی شود. چقدر در آن شش جلسه درباره تهذیب و نورانی شدن و تربیت قلب خواندیم و چقدر آقا تأکید می کردند. **در واقع آقا یک مرحله از تبلیغ را، که همان هویتِ تربیتی دارد را تربیت خودِ مبلغ می داند.** یعنی متخلق به اخلاق الهی شدن. اصلا این یک مرحله از تبلیغ است. می خواهی تبلیغ کنی، همش به فکر این نباش که سریع اول کجا بری، چجور بروم سخنرانی یاد بگیرم. اول روی خودت کار کن. این اول که میگویم یک زمانی لازم دارد. دیدید که **حضرت آقا فرموند چند سال خودتان را بسازید**. **خلاصه در چند سال اول طلبگی تان، آخوند بشوید.** از صحبت های آقا بر می آید که سه سال اول و شش سال اول مرحله آخوند شدن است. یعنی واقعا از جهت علمی و فهم دین روی خودت کار کنی، از جهت تهذیبی و تبلیغ برای خودت و تربیت خودت کار کنی و از جهت فهم دین خودت را بسازی و بعد آروم آروم شروع به ترویج آنها برای دیگران کنی.

**متخلق شدن و تبلیغ برای خود و ساختنِ خود، لازمه ی تبلیغ است.**

" ...مطلبی است که بارها گفته شده است و بزرگان گفته‌اند و امام (رضوان اللَّه‌علیه) نیز مکرّر بر آن تکیه کرده‌اند. همه، این مطلب را گفته‌ایم و خودِ من هم بیش از همه به فهم این مطلب محتاجم. **مبلّغِ دین و مبیّنِ معارف دینی، باید به زبان اکتفا نکند؛ بلکه عمل او هم باید ایمان و اخلاص و صفایش را در بیان این حقیقت برای مخاطب ثابت کند و نشان دهد.** این که مشاهده میکنید در هر کاری که علمای دین پیشگام باشند، مردم پاسخ مثبت میدهند و اجابت میکنند و جمع میشوند و عمل میکنند - چه جبهه باشد، چه امر سیاست و چه خودِ انقلاب - **به خاطر این است که این لباس و شغل و زىّ، به خاطر عمل اخیار و نیکانی که قبل از ما بوده‌اند، توانسته است ایمان مردم را به خود متوجّه و جلب کند.** ( مهمتر از حرف های آنها عمل و شیوه ی آنها بوده است. ) ...**انسان اگر صادق باشد، حرف و کار و راه او، در عالَم واقع و خارج برکت پیدا میکند.** صدقِ یک ملت و یک امّت، میتواند آنها را در میدانهای گوناگون پیروز کند. امام بزرگوار ما در راه خود صادق بودند که توانستند ایمان مردم را جلب کنند و مردم نیز صادق بودند که توانستند نهضت را به این جا برسانند، و الاّ اگر آن صدق و صفا و ایمان نمی بود، این نهضت محکوم به شکست میشد. أمیرالمؤمنین علیه الصّلاة و السّلام فرمود: « فلمّا رأی اللَّه صدقنا انزل بعدوّنا الکَبت و انزل علیناالنّصر... نهج البلاغه، خطبه56 ». ( وقتی خداوند صدق ما را دید،دشمن ما را شکست می دهد و پیروزی را نازل می کند. ) در صدر اسلام نیز این طور بوده است. صدق لازم است. **صدق یعنی این که گفتار انسان به وسیله عمل و کردارش تأیید شود.** اگر ما مردم را به بی رغبتی به زخارف دنیا دعوت میکنیم، باید این معنا در عمل خود ما هم دیده شود. اگر ما مردم را به تلاش بیمزد و منّت - در آن جایی که نظام احتیاج دارد - دعوت میکنیم، خود ما هم آن جایی که احساس میکنیم نظام و کشور اسلامی به تلاش ما نیازمند است، بدون دغدغه آن نیاز را برطرف کنیم و منّتی بر کسی نگذاریم. اینها مواردی است که تبلیغ را مؤثّر میکند. ( ببینید که حضرت آقا چقدر به لفظ تبلیغ تأکید کردند. ) "(1374/10/27)

**دو مشکل جدی در تبلیغ کنونی**

این صحبت های آقا همه ناظر به این است که ما دو دسته مشکل جدی داریم:

**استعجال در تبلیغ**

**یک دسته که هنوز علم دین را یاد نگرفته استعجال می کنند و میروند سراغ تبلیغ**. حضرت آقا می فرمایند اینها یک نوع آفت دارند و خراب میکنند. فهم و اقامه دین باید متعادل و متوازن نسبت به هدف باشند. اگر در دسته ای هستید که بیشتر جنبه ی تولید فکردارد، قسمت فهم عمق دینت بیشتر میشود و اگر در دسته های تبلیغی باشید، اقامه دینت پر رنگ تر میشود ولی باید این دو نسبت به هدفت موازن باشد. یعنی یک آسیب این است که سریع به اقامه بپردازی بدون اینکه به فهم عمق دین رسیده باشید. که حضرت آقا درباره اینها خیلی نهیب میزنند.

**فهمِ دین، برای فهمِ دین نیست.**

در اینجا دسته دوم را می فرمایند که خیلی به فهم دین می پردازند و حواسشان نیست که بابا **این فهم دین قرار است برود اقامه شود.** یا متخلق شوی، یا تربیتشان کنی. خلاصه تبلیغ کنی و برسانی که فهمیده ای. **فهم دین، برای فهم دین نیست. فهم دین برای تربیت خودت و تربیت دیگران است.** این ناظر به این است که وظیفه ی علمای دین، تبلیغ است.

**علماء و مجتهدین کارشان باید ساخت مبلغ باشد.**

خیلی ها اینها را می گیرند میگویند حضرت آقا خیلی به علم و تحصیل اهمیت نمی دهند و زمانه دیگر زمانه ای نیست که دیگر برویم در حوزه ها و غرق دروس قدیمی شویم. الان باید همه بریزیم بیرون و تبلیغ کنیم و الان وظیفه اصلی روحانیت تبلیغ است. حواسشان به دسته دیگر نیست. این توازن خیلی مهم است. ایشان در ادامه همان سخن شان می فرمایند:

" درست است که تربیت عالِم و مبلّغ، به بزرگان و متخصّصینی احتیاج دارد که در نقطه‌ای بنشینند و شاگردان و فضلا و طلّاب از آنها استفاده کنند ( یعنی همان دسته حداقلی که حضرت آقا گفتند باید مجتهد بشوند که در خود حوزه غور کنند و حوزه اینها را هم می خواهد که خیلی جنبه های تبلیغی شان کمرنگ تر است. ) و توقّعی نیست که آنها با طبقات مختلف مردم مواجه شوند. **کار آنها در واقع تربیت مبلّغ و عالِم و متخصّص است** - این در جای خود درست و قابل قبول است - لیکن وقتی انسان با نگاه کلّی به علمای دین نگاه میکند، آن عده متخصّص‌پرور، عدّه کمی خواهند بود. " ( که در دسته بندی فرمودند یک پانزدهم. ) **اساس کار در بین علمای شیعه، عبارت از تبلیغ و رساندن حقایقِ دین است**. ( جامعه دینی یعنی روحانیت اولین وظیفه اش تبلیغ است. یعنی وقتی بطور کلی نگاه میکنیم چون حداکثر باید در نهایت باید به جنبه های تبلیغی برسند، **می توان در یک نگاه گفت که تبلیغ وظیفه اصلی مان است و یک وظیف ی درجه دو و مخصوص عده ی خاصی از روحانیون نیست.** متأسفانه تبلیغ منحصر در یک الگوهای خاصی شده و کج فهمی هایی ایجاد کرده. جالب است حضرت آقا درباره همان عده اقلیت می فرمایند کار آنها در واقع تربیت مبلغ و عالم و متخصص است. به عنوانی تبلیغشان درون حوزوی است. و آنها باید جزو دو پانزدهم باشند که خیلی قوی و... جزو علما و مراجع هستند که اینها خیلی نباید این طرف و آن طرف بروند و تبلیغ مرسوم را انجام بدهند. اینها وظیفه شان درون حوزه است و وظیفه شان تربیت مبلغ و عالم است ). (1374/10/27)

**بیانی در ارزش تبلیغ**

حالا بالاتر از اینها، حضرت آقا می فرمایند:

**" گاهی اوقات شما در یک دِه، در یک مجموعه کوچک و در یک شهرِ دور افتاه به غایتی دست پیدا میکنید -ازغایاتی که برای روحانیت وجود دارد- که به مراتب ازمرجعیت تقلید مهمتر است ".** (1379/9/2)

یعنی حضرت آقا می خواهد بفرماید که این خیلی مهم است حالا که ما نتوانستیم جزو آن یک پانزدهم علمی و اعتقادی بشویم و مرجع بشویم، دیگر حالا بریم یه کاری هم بکنیم که کرده باشیم که یه نگاه درجه دو به تبلیغ است و حضرت آقا این را نفی می کنند. البته که کار مرجع خیلی مهم است و نمی خواهند آن را کم کنند، می خواهند بفرمایند که اینجوری فکر نکنید که من نتوانستم و حالا یک کار سطح پایین و بدرد نخور و خیلی غیر مهم انجام میدهم. نه. حضرت آقا می فرمایند با اخلاص و خوش فکری و... می توانید کاری بکنید که از مرجع تبلیغ بر نمی آید. اثر بعضی از مبلغینی که در کشور میبینید اثری است که مراجع تقلید ندارند با اینکه خیلی وقت ها مردم حرف های بعضی از مراجع تقلید را که بیانشان یا ارائه شان خیلی فنی و آخوندی است را متوجه نمی شوند و نخبگان متوجه آن می شوند ولی در توده مردم خیلی وقت ها یک مبلغ عادی اثر عظیمی روی قشر عظیمی می گذارد که مرجع تقلید نمی تواند **مستقیما** آن اثر را بگذارد البته عملا آن مبلغ را همین مراجع تربیت کردند ولی این بیان حضرت آقا در **ارزش تبلیغ** است.

**فقاهت برای تبلیغ**

" درست است که ما روی فقاهت تکیه میکنیم، درست است که فقاهت را اصل میدانیم؛ اما چنین نیست که رشته تبلیغ را در حوزه علمیه قم کم ارزش بدانیم. **گاهی اوقات یک مبلغ کاری را میکند که صد فقیه نمی تواند آن کار را بکنند** ". (1371/6/29)

حضرت آقا دارد دو جنبه را می فرمایند که هرکس که جای خودش را بداند و آنجا بتواند به وظیفه اش عمل کند، این حوزه مطلوب است و نباید هی یکی در جایگاه فقاهت بایستد و افرادی را که منبری هستند را با این الفاظ که فلانی مبلغ است و منبری است را با حالت کبر و فخر خودش را بالا ببرد و بگوید یه افراد سطح پایینی که نتوانستند به جایگاه ما برسد رفته اند تبلیغ. از آن طرف هم هست که طرف مبلغ است و میگوید من چقدر در جامعه اثر می گذارم و رفته ام در جامعه و چقدر سنی را شیعه کردم و چقدر دختر را با حجاب کرده ام. و می گوید شما در این حوزه عمرتان را تلف کرده اید و همش نشسته اید سرتان در کتاب و کتابخانه اید، بریزید بیرون و ببینید در شهرها ببینید چه خبر است. او دارد با چشم این که شما نمی دانید دنیا کجاست و نمی دانید جامعه چه نیاز دارد و... نگاه می کند. خیر. **هرکس باید بداند با توجه به استعداد هایش و همتش و علایقش کجا باید قرار بگیرد**، یعنی جزو سی درصد علمی باشد یا هفتاد درصد تبلیغی و درست قرار بگیرد و وظیفه اش را درست انجام بدهد. حضرت آقا درباره ی دسته ی علمی می فرمایند: **نباید اینها درباره مسائلی که به هیچ درد دنیا و نظام اسلامی و مردم نمی خورد بروند تولید فکر کنند.** این عاقلانه و لازم نیست. اینها باید تحقیقاتشان و تولید فکرشان کاربردی و ناظر به نیازها باشد. از آن طرف حضرت آقا به مبلغان می فرماید **شما که آمدید در این زمینه، فقط پرتاب کردن صحبت نیست باید واقعا به دل مخاطب برسانی و تربیتش کنید**، در حیطه های مختلف.

شما اگر هر کدام در سرجای تان کارتان را بکنید، که چه چرخ دنده کوچک چه بزرگ چه پیچ و... ا**گر هرکدام سرجایش باشد، کلِ ساعت تمدن جلو میرود و میگردد**. در اینصورت هرکس هم جای خودش را پیدا میکند هم بقیه را تحقیر نمی کند هم میداند هدفشان به یک نتیجه ی نهاییِ واحد میرسد که آن **تمدن نوین اسلامی** است که کارخانه ی تربیت انسان است، ان شاءالله.

**تبلیغ مطلوب از نگاه رهبری**

**هویت صحیح تبلیغ از دیدگاه رهبری**

**دو نکته**

**نکته:** خیلی صحبت های آقا جالب و دقیق و متین است. همه اش را کنار هم که درست بگذارید، میبینید یک نظام فنی شکل میگیرد. در دل این صحبت هایمان من قصد دارم **روش نظام فکری** آقا هم دستتان بیاید.

**نکته:** این عبارت ها را میخوانیم تا ابعاد تبلیغ از دیدگاه حضرت آقا مشخص شود و بدانیم تبلیغی که حضرت آقا آن را انقدر بالا می برند، این است و **آن تبلیغی که ارتکاز ذهن ماها هست، نیست.**

**تبلیغ، رساندن است. پرتاب کردن در هوا نیست.**

تبلیغ را نباید منحصر کرد به حرف زدن و منبر رفتن مرسوم و اینجور مصداق ها که متأسفانه فقط اینها الان مصداق تبلیغ در ذهن طلاب است. اینها هم هست ولی این کلام حضرت آقا را ببینید:

" تکلیف ما این نیست که بگوییم: « ما گفتیم؛ هر کس میخواهد، عمل بکند ». این مربوط به این دوره نیست که حکومت به دست مسلمین است؛ دوره‌ ایی که بار اداره‌ی جامعه بر دوش ماست؛ ( حضرت آقا می فرمایند که اگر مثل قدیم یعنی 1335 یا 1295 تبلیغ را اینگونه می دیدند، حداقلش این است که الان اینگونه نیست و آن موقع هم نمی بایست آنگونه باشد. ) بخصوص دوره‌ ای که دشمن این همه تلاش میکند، تا مفاهیم اسلامی را از ذهنها بزداید. **تکلیف ما فقط این نیست که حالا مطلبی را گفتیم؛ شد، شد؛ نشد، نشد؛ ما فقط بایستی حرفمان را بزنیم؛ این‌گونه نیست. ما بایستی حرف خود را به دلها برسانیم؛ « و ما علی الرّسول الّاالبلاغ ».** ( اصلا کار **حکومت اسلامی برای همین رساندن به دلهاست**. اینکه تمدن چگونه می تواند کارخانه ساخت انسان باشد همین است که می تواند به دلها پیام برساند و آنرا تثبیت کند. البته بحث اینکه چگونه تمدن، کارخانه تثبیت انسان است خیلی مفصل است و باید تبیینش کنیم ) **این‌که چیزی را در هوا پرتاب کنیم، کسی گرفت، گرفت؛ نگرفت، نگرفت؛ به جایی رسید، رسید؛ نرسید، نرسید؛ این قبول نیست. من این را به عنوان یک مشکل مشاهده میکنم ".** ( یعنی این فضا، فضای آسیبِ برداشت مرسوم از تبلیغ است ). (1370/6/25)

**اساس کار تبلیغ، بر پیش بردنِ مخاطب است.**

" مبلّغِ دین باید در هر سطحی که مخاطبین خود را مشاهده میکند، برای بالا بردن آنها از آن سطح، همّت بگمارد و باقی ماندن مخاطبین خود را در یک نقطه، تحّمل نکند. اساس کار تبلیغ، بر پیش بردنِ مخاطب است. باید آنها را آگاه کرد و ترقّی و رشد فکری داد و در جهت آگاهی دینی و تقرّب به پروردگار و کمالات نفسانی پیش برد؛ مثل شاگردی که انسان او را روز به روز تربیت میکند و پیش می‌برد ". (1374/10/27)

ببینید هویت تبلیغ را حضرت آقا گره می زند با تربیت. نه اینکه بروید صحبت کنید و قشنگ صحبت کنید. حضرت آقا فرمودند اساس کار تبلیغ بر پیش بردن مخاطب است. یعنی شما باید ببینید مخاطبت حرکت کرد و تربیت شد و رشد کرد و به قلبش رسید و اثر گذاشت نه اینکه حرف را پرتاب کنید.

**تبلیغ صرفا گفتن و نوشتن نیست که ما قانع به این باشیم.**

" تبلیغ صرفا گفتن و نوشتن نیست که ما قانع به این باشیم. ( حضرت آقا می فرمایند همه وسیله است برای تأمین هدف. نگاه استراتژیک حضرت آقا که در جلسه ششمِ روش تحصیل صحبت کردیم را یادتان باشد که حضرت آقا می فرمایند هزار و یک اتفاق بیفتد برای ما اصل نیست. اصل رسیدن به هدف است. هدفی را مشخص کردیم. مثلا هدف تبلیغ، تربیت مخاطب است. با هر روش و شیوه صحیح و اسلامی ای که باشد. رسیدن به این هدف مهم است نه اینکه بگوییم وظیفه ی ما گفتن بود و بقیه اش با خداست. نه. تو باید دائم این را با خودت پایش و رصد کنی که هدفت تأمین شد یا نه. ) که در این خصوص هم میگوییم و هم می نویسم. ( یعنی شما بگویید من وظیفه ام را انجام دادم. مثلا درباره ولایت فقیه هم صحبت کردم و هم کتاب نوشتم. ) تبلیغ، گفتن نیست. تبلیغ رساندن است. باید حق را به دل مخاطب برسانید. (واژگان را دقت کنید که ایشان فرمودند حتی حکومت اسلامی هم برای رساندن است. اصلا آن هویت تربیت که حضرت آقا فرمودند کارخانه تربیت، رساندنِ رساندن است. رساندنِ عملیِ حق به دل مخاطب است. که در عبارت هایی که درباره تمدن است، هست که هویت تمدن این است که حرف نویی است و به دل جهانیان می رسد و این رساندن باعث می شود که عموم مستضعفین جهان این حرف حق را بپذیرند و آمادگی عمومی برای ظهور حضرت با این تنها مسیر حاصل می شود و گرنه با صرف گفتن و نوشتن کتاب حاصل نمی شود. حضرت آقا نمی گوید که گفتن و نوشتن خوب نیست. بلکه می فرمایند گفتن و نوشتنی مهم است که به این هدف برسد. گفتن و نوشتنی که ابزار است نباید شما را از هدف دور کند و صرفا گفتن باشد برای گفتن و نوشتن باشد برای نوشتن. مثل اینکه می گویند هنر برای هنر. باید این هنرها در خدمت هدف باشد که رساند به دل مخاطب است. ) (1375/12/18)

**لازمه ی کار در تبلیغ**

" در تبلیغ،

* **سخنِ متقن**
* **محتوایِ متقن**
* **بیانِ نافذ و قوی**
* **استفاده از شیوه هنری**
* **آگاهی به شرایطِ زمان و مکان**
* **تسلط بر مخاطب از لحاظ روحی**
* **و در دست داشتن جَو**

لازمه ی کار است. ( همه ی اینها مهم هستند ولی هدف نیستند بلکه لازمه ی کار است. که رساند است. از دل اینها هم میشود ویژگی های تبلیغی را هم در آورد. )**امروز مگر میشود با هر کیفیتی به تبلیغ دین و حقیقت پرداخت آن هم در شرایطی که دشمنان دین از مدرن ترین شیوه های تبلیغ استفاده می کنند. امروز دشمن از دقیق ترین و ظریف ترین شیوه های تبلیغ استفاده می کند** مگر می شود که ما امروز در گوشه های بنشینیم و عقل های مان را در هم کنیم وبه اصطلاح به بیان حقایق بپردازیم و بعد ادعا کنیم که آنچه را که باید بگوییم گفتیم. بله گفتید اما آنچه گفتید، قول بود، نه تبلیغ که وظیفه اش رساندن است ". (1375/12/18)

**اهمیت ابزار در تبلیغ**

**ارزش منبر**

**نکته:** بعضی ها از قسمت آخر صحبت های حضرت آقا برداشت می کنند که باید از شیوه های جدید استفاده کنیم و منبر چیه که بریم بالای منبر و... . حالا ببینیم حضرت آقا درباره منبر چی می گویند.(همه ی صحبت ها را جمع کردن کار سختی است و هنر می خواهد.) :

1. " سخنی‌ كه‌ شما در جلسه‌، روی‌ منبر به‌ مردم‌ مي‌گوييد، با حرفی كه‌ در راديو به‌ مردم‌ گفته‌ خواهد شد، فرق‌ میكند؛ ولو خود شما آن‌ حرف‌ را بزنيد. من‌ بارها اين‌ نكته‌ را گفته‌ام‌ كه‌ در نشستن‌ و در چشم‌ هم‌ نگاه‌ كردن‌ و نفس‌ و صدای‌ همديگر را شنيدن‌ و حضور و گرمای وجود يكديگر را لمس‌ كردن‌ ميان‌ مستمع‌ و گوينده‌، اثری‌ است‌ كه‌ در پيام‌ از راه‌ دور، آن‌ اثر نيست‌. ما معممان‌، اين‌ را قدر بدانيم‌. بارها در جلسات‌ اهل‌ علم‌ و وعاظ، اين‌ مطلب‌ را تكرار كرده‌ام‌ و گفته‌ام**‌ اين‌ امتياز كه‌ در جلسات‌ مردم‌، چشم‌ به‌ چشم‌ و روبه‌رويشان‌، با آنها حرف‌ مي‌زنيم‌ و نه‌ فقط امواج‌ صداي‌ ما، بلكه‌ وجودمان‌ را حس‌ می‌كنند، متعلق‌ به‌ ماست "**‌. ( حضرت آقا در جای دیگر هم می فرمایند که طرف می رود بالای منبر نه جو را دستش میگیرد و نه به قلب آدم نفوذ میکند ونه... . حضرت آقا می فرمایند منبر مطلوب اینهاست... . ) (1368/5/11)

1. " رسانه ها، رادیو، تلویزیون در خدمت تبلیغ اسلام هستند و تبلیغ می کنند اما سنتِ منبر ما یعنی نشستن جلوی مستمع و چهره به چهره با او حرف زدن یک چیز استثنائی است و این را از دست ندهید. این چیز خیلی با عظمت و با ارزش و مهمی است. " (1369/1/14)

1. " اگر چه امروز در دنیا روش های تبلیغی جدید به وجود آمده و انواع روش های هنری از عوامل تبلیغ اند ... ولکن خدای متعال درمواجه شدن و چشم در چشم هم انداختن دو انسان رازی قرار داده است. نمی دانیم چیست اما هست. وقتی که یک معلم و مربی با شاگرد و مخاطب خود در یک جلسه می نشیند و رو در رو با او حرف می زند، شاگرد صورت او را میبیند و صدای او را بی واسطه میشنود و به مخاطب خود رو میکند و با او سخن می گوید، این اثری دارد که در هیچ ابزار هنری دیگر ( هرچند که حضرت آقا در باره هنر و هنرمند تربیت کردن در حوزه که هنری تبلیغ کند هم سخن گفته اند ولی باید همه را با هم جمع کرد و دید. نظام فکری به این می گویند که همه چیزهایی که از جهاتی به هم مرتبط است در آن جمع می شود و گرنه کسانی که سرچ میکنند و ... نظام فکری حضرت آقا دستشان نمی آید و باید اینها را با هم دید. ) و وسیله و شیوه تبلیغی دیگر نیست. این رازی است که از خصوصیات انسان است ". (1373/11/5)

1. (ببینید که همش تکرار شده. یعنی حضرت آقا در این باره دغدغه دارد. ) "تبلیغ به این شکلی که در میان ما معمول است، امر خیلی بدیعی است. (یعنی همه ی آن حرف هایی که زدیم را نگویید که بقیه بلد نیستند و فقط آقا فلان و... . نه. اینها لازم هستند و خیلی هم مؤثر است و خیلی هم استثنائی است ولی کافی نیست. ) حقیقتاً هیچکدام از روشهای تبلیغی، هنری، وسایل ارتباط جمعی و رسانه‌ها، جای این تبلیغ را نمیگیرد. نمیخواهم عرض کنم که این تبلیغ مغنی از آنهاست ( و کافیست )؛ لیکن آنها هم مغنی از این تبلیغ و از این سبک و این روش نیست... جامعه روحانیت و حوزه‌های مبارکه علمیّه نباید این را به هیچ قیمت از دست بدهند. ( ببینید حضرت آقا چه آسیبی را میبینند که دائم تکرار میکنند ) ... موفّقترین و ماندگارترین و عمیقترین روشهای تبلیغی همین کاری است که شما به صورت سنّتی انجام میدهید ". (1376/10/3)

1. در نفی اینکه بعضی میگویند پس سنتی یعنی نعل به نعلِ کاری که قدما می کردند:

" سنتی که می گویم نه اینکه همه ی خصوصیاتش باید مثل منبرهای گذشته باشد. نه. مطالب باید عوض شود... لکن **منبر** باشد. ( لکن آن جوهره و ذات و گوهر مهم است. ) همانی که هزار سال آن را تجربه کرده ایم. لااقل در این سیصد چهارصد سال اخیر به روشنی آن را تجربه کرده ایم که گوینده بالای منبر می رود و با مردم در باره یک مسئله دینی که مورد نیاز آنهاست حرف می زند بعد هم توسلی می شود و پایین می آید. این کار ِ لازمی است که باید جدی گرفته شود. " (1373/11/5)

1. در این بیان دقیقا از لفظ تبلیغِ چهره به چهره استفاده می کنند و خلاصه اش این است که:

" تبلیغِ چهره به چهره تأثیری دارد که کارهای هنری جای آن را نمیگیرد. " (1388/9/22)

**نکته:** حالا یک نفر این ها را میشنود و از آن طرف می افتد که کارهای هنری به درد نمی خورد و... .

این ها را باید پیوسته وار ببینید.

**استفاده از ابزار هنری برای تبلیغ**

1. " اشکال کار تبلیغی ما این بوده که تبلیغ هم در دید کلان، مظهری از منبرهای قدیمی و سنتی بوده ... ". (1374/3/1)

1. " امروز حوزه‌های علمیه وظیفه‌ی هدایت قشرهای گوناگون را در سطوح مختلف بر عهده دارند. البته من اعتقاد دارم که تبلیغ سنتی ما - که مسجد و منبر و سخنرانىِ روبه‌روست - بدیل ندارد؛ این را باید حفظ کنیم. این‌که شما بنشینید بایک نفر روبه‌رو صحبت کنید؛ نگاه شما به او بیفتد، نگاه او به شما بیفتد و نفس گرم شما به او برسد، این چیز خیلی خوبی است؛ این را باید حفظ کنیم؛ لیکن این **کافی** نیست. ( لازم هست به این معنا که جایگزین و بدیلی ندارد و این به این معنا نیست که اینها را حذف کنیم و با اینترنت و تلویزیون از آن بی نیازیم) **امروز وسایل تبلیغ نوشتاری و گفتاری به‌قدری متنوع و زیاد است که اگر روحانیتِ دین از این قافله عقب بماند، قطعاً یک خسارت بزرگ تاریخی برای او پیش خواهد آمد ".** (1384/2/11)

**نکته:** (جاهایی که حضرت آقا می فرمایند خسارت تاریخی، پیچ تاریخی، وظیفه تاریخی و... را جدی بگیرید.)

1. حضرت آقا می فرمایند باید جمع محتوای عالی با ابزارهای مناسب کنید.(1370/12/5)

**بیان یک نمونه:مرحوم فلسفی،روی منبر یک هنرمند بودند.**

حضرت آقا در بیانی وارد این میشوند که یک منبر هنری را توضیح بدهند،می فرمایند یک سری منبرها **عادی** هستند و یک سری **منبرهای هنری** هستند و جاهای دیگر مثال هم میزنند به مرحوم فلسفی که یک هنرمند بود روی منبر. و حضرت آقا می فرمایند اینجور افراد را تربیت کنید که منبر هنرمندانه بروند که اصلا جو آنجا را در دست بگیرند. مثل دو فیلم با یک محتوا، که یکی جذاب نباشد و خسته کننده باشد و فیلم دیگر خیل هم جذاب باشد. (1379/12/2)

**مسئله ی شناخت ابزار در تبلیغ**

**تبلیغ باید متناسب با زبان قوم باشد.**

حضرت آقا در بیان یک آسیبی در تبلیغ می فرماید من تا می گویم با زبان روز حرف بزنید، فکر نکنید منظورم اینترنت و ... است. این ها همه ابزارند. این ها لازم هستند ولی یک نکته عمیق تر است و آن این است که تبلیغ مطلوب تبلیغی است که یکی از مؤلفه هایش این باشد که مناسب با زمانه باشد و به زبان روز و به زبان قوم باشد. حالا این به چه معناست؟

" معارف دینی را باید شناخت وآنها را با منطق روز باید دانست و فهمید و گفت. منطق روز و بیانِ روز. بعضی ها تا می گوییم با زبان روز حرف بزنید، فورا ذهنشان می رود به اینترنت. باید با اینترنت صحبت کنید. ( یعنی وسیله است. ) باید فلان زبان خارجی را بدانیم اینها البته لازم است. این ها ابزارهاست و زبان روز معنایش اینها نیست. معنایش این است **شما ببینید با ذهن مخاطب شما، فضای بیرونی و امواج گوناگونی که انجام می گیرد چه میکند. این ها رابشناسید،بیماری را بشناسید، حادثه را بشناسید، وضعیت را بشناسید، آنوقت بروید سراغ علاج** ". (1387/2/11)

دقیقا در یک کلمه یعنی زبان روز و منطق روز، برمی گردد به **مخاطب شناسی و نیاز شناسی**. که حضرت آقا روی مخاطب شناسی خیلی تأکید می کنند. یعنی در قشرهای مختلف بدانی که **دغدغه شان چیست و نیازشان چیست و الان چه چیزی به او بگویم به هدایتش کمک می کند**. این می شود زبانِ روز.

**نباید ابزارها تمرکز ما روی تبلیغ را بگیرد.**

یکی از آسیب ها هم این است که **انقدر در بحث های تبلیغی مؤسسات و جاهای مختلف، روی ابزارها تمرکز می کنند که انگار جای تبلیغ را این ابزارها میگیرند**. در این فرمایش ایشان ببینید:

**" روحانیت باید به سلاح روز مجهز شود والا شکست می خورد... سلاح روز چیست؟ذهن فقط به سمت ماهواره و اینترنت.نه.سلاح های نرم افزاری بسیار مهم تر از سلاح های سخت افزاریست. "** ( این یک قاعدست.سلاح های سخت افزاری یعنی ماهواره و اینترنت و... . )

**یک مثال از رهبری در بحث مخاطب شناسی**

( حضرت آقا برای مثال زدن درباره سلاح نرم افزاری می فرمایند: ) **من این را عرض بکنم که ذهنیت امروزِ بشر در دنیا، ذهنیتِ عقل گراییِ تجربی است.** ( یکی از مباحثِ مهمِ معرفت شناسی این است که **ذهنِ بشرِ امروز و بشرِ غربی، به سمت انحصار در تجربه و پوزیتیویسم و ... است.** حضرت آقا می فرمایند باید این را بشکنید و این پایه معرفتی را اگه خوب سست کنید و بجای معرفت شناسی غربی، خوب معرفت شناسی اسلامی را برای مخاطب جا بیندازید، همان کاری که شهید مطهری در کتابهایش در نقد مارکسیست از همین جاها شروع می کند. ) (1386/2/26)

**مخاطب خاص، تبلیغ خاص می خواهد.**

حضرت آقا می فرمایند **باید قشرهای مختلف را تفکیک کرد و برای هر کدام کتاب مناسب نوشت** و یکی از جاهایی که تبیین می کنند منبر هنری و غیر هنری را اینجاست و حضرت آقا می فرمایند **خیلی مهم است که برای مخاطبان خاص، نیاز های خاص و ذهنشان را بشناسید و کتاب های خاص بنویسید.** یکی از آسیب های تبلیغ را حضرت آقا این می دانند که می روند برای همه یک جور صحبتی می کنند. نه **باید روی مخاطب های خاصی تمرکز کنید** و **من جمله مخاطب هایی که خیلی خاص هستند جوان ها هستند.** (1370/12/5)

**تبلیغ هنری کنید.**

حضرت آقا چند مورد تبلیغِ با هنر را می فرمایند. تبلیغ بوسیله ی هنر یعنی به وسیله ی فیلم و... و این کلمه رامی فرمایند: **" منبرِهنری...همان شیوه ی سنتی را هنرمندانه برگزار کنید. البته هر دوشان لازم است ".** (1381/10/28)

**جامعه را طبقه بندی کنید.**

( اینجا همان جایی است که حضرت آقا به تفکیک مخاطبان و کار جدی روی آنها و این اصل که باید **برای تبلیغ، مخاطب های مشخصی را نقطه هدف بگذارید و برید روی آنها کار کنید و ذهنشان و شبهاتشان و نیازهایشان را بشناسید و بطور ویژه روی آنها سرمایه گذاری کنید**. )

**" اساس کار در بين علمای شيعه، عبارت از تبليغ و رساندن حقايقِ دين است.** البته **اين کار، سطوح مختلفی دارد: يک سطح، سطح عامّه مردم است. سطح ديگر مربوط به کسانی است که تا حدودی از معرفت و آگاهی برخوردارند. يک سطح هم مربوط به زبدگان جامعه است؛** ( حضرت آقا سه سطح اصلی تقسیم می کنند و می فرمایند جامعه را طبقه بندی کنید.) **افرادی که اگر چه در علمِ دين، آگاهی و معرفتی ندارند؛ ولی در رشته هاي علوم ديگر يا فنون مختلف زندگی، اشخاص برجسته ای محسوب مي شوند و داری ذهن وقّاد و هوش سرشار و تجربه و آگاهی و معرفتند. اينها هم جزو مخاطبينِ مبلّغينِ دين به شمار مي آيند. اينها هم احتياج دارند که برايشان دين بيان شود**. پس **در يک نگاه کلّی، مبلّغِ دين با قشرهای مختلفی مواجه است و فقط با طبقه عامیِ محض رو به رو نيست؛ بلکه با افرادی که تا حدود زيادی از معرفت و علم و دانش و تجربه برخوردار هستند نيز مواجه مي شود. اين مطلب قابل توجّهی است که اساس و ملاک تصميم گيری می شود.** " ( این بیان در دیدار روحانیون در آستانه ماه مبارک رمضان است. یعنی حضرت آقا خلاصه به عنوان یک آسیب این را میبیند که برای هر قشر و هر سطحی یک حرف گفته بشود. باید افرادی بیایند و تبلیغ نخبگانی کنند. اصلا یک سری کارشان را بگذارند سر این. می شناسم بعضی ها را که بخاطر توانمندی ها و وظیفه ای که شناخته اند و نخبه هستند، تبلیغ نخبگانی می کنند. مثلا روی استادهای دانشگاه ها تبلیغ نخبگانی می کنند. تبلیغ روی نخبگبان بسیج و ... . ) (1374/10/27)

**ملاک تصمیم گیری**

**" در تبليغ، بايد دو چيز را با حدّاکثر اهتمام، مورد توجّه قرار داد: يکی گزينش مخاطب و يکی گزينش محتواست. "**(1377/2/2)

( یعنی مخاطبتان را انتخاب کنید و به تناسبش محتواهای مناسب آنها را انتخاب کنید. این یکی از مشکلات است. خود ما در فضای تبلیغی که خودم شاید بیشتر از هفت سال که کار میکنم، یکی از مشکلات است. من چند مخاطب انتخاب کردم و روی آنها کار تخصصی میکنم. جاهایی که می رویم می گویند چرا افراد دیگر مثل شما نبوده اند. در دلم میگویم آنها اگر کار کرده بودند می دانستند **همین طوری نمی شود رفت برای هرکسی هر حرفی را زد**. البته **اینها چیزی است که آدم بطور فطری می فهمد ولی این تأکیدها با این دسته بندی ها خیلی کمک می کند**. )

**انتخاب مخاطب**

"د ر مورد انتخاب مخاطب، من می خواهم عرض کنم شايد لازم است که امروز، **اکثريّت نزديک به همه مخاطبان منبرهای تبليغی ما، جوانان باشند** - **نسل جوان** - به چند دليل:

1. **اوّلاً چون امروز جوانان در کشور ما اکثريّتند**. جوانان در بعضی از کشورها اقليّتند، ولي در کشور ما، به دلايل مشخّصی که هست، امروز جوانان اکثريّتند؛ يعنی بيش از دو سوم مردم ما جوانانند...
2. **دوم اين که دشمنان اين کشور، دشمنان اين انقلاب و دشمنان دين، با توجّه به همين حقيقت، مدّتهاست که برای مخاطبين جوان برنامه ريزی می کنند.** ممکن است ما غفلت کرده باشيم؛ **اما دشمن ما غفلت نکرده است!** سعی دارند به وسيله راديوها، جزوه ها، ابزارها و روشهايی که متناسب با طبيعت جوان و شهوات قشرهايی از جوانان هم هست، **دلها و فکرهای آنها را متوجّه و تسخير کنند و در آنها اعمال نفوذ نمايند**. اين هم دليل ديگری است که بايد توجّه بيشترِ شما به **جوانان** باشد.
3. **دليل سوم اين است که جوان، آسان پذير و زودپذير است**؛ **چون دل او نورانی است**. هنوز آلودگی در دلهای جوانان به قدر افرادی از قبيل بنده که سنّی از آنها گذشته است، نيست و سخت پذير نشده اند. نورانی هستند؛ **می توانند به راحتی حقيقت را درک کنند و بيايند و آن را بشنوند و بپذيرند.** اين هم دليل ديگری براي گزينش اين قشر است.

پس، **از اوّل که شما به فکر تبليغ هستيد** و می خواهيد مطالبی را برای بيان دين و اخلاق و هر آنچه بايد گفته شود، انتخاب کنيد، **هدف را مخاطِبه با جوانان قرار دهيد**. **اين، نوع محتوا را تحت تأثير قرار خواهد داد**. " (1377/2/2)

**تفاوت تبلیغ ِ عصرِ انزوای اسلام با عصرِ حضورِ اسلام**

نکته ی دیگری که خیلی مهم است و حضرت آقا روی آن تأکید دارند، یک بحث کلی است که اساسا تبلیغِ این خیلی مهم است. **تبلیغ ِ عصرِ انزوای اسلام با عصرِ حضورِ اسلام خیلی فرق می کند.** و بطور کلی تر اصلا **حوزه ی عصرِ حضورِ حکومت و قدرت اسلام مانند دوران ما که حکومت دست اسلام و روحانیون است با عصرِ انزوا خیلی فرق می کند.**

اهل سنت سالهای زیادی حوکمت دستشان بود و در واقع عصرِ حضور آنها بود. برای شیعه خیلی کم پیش آمده و الان شاید در واقع جزو محدود زمانهایی باشد که عصرِ حضور و قدرت و اقتادر شیعه و اسلام شیعی است. حضرت آقا می فرمایند اساسا این دو زمان با هم فرق دارد و **وظایف حوزه فرق دارد و در نتیجه تبلیغِ دوره ی حضور با تبلیغِ دوره ی انزوا فرق دارد.** حضرت آقا یک سخن مفصلی دارند که این تفاوت را درباره کل حوزه فرموده اند:

" آیا در این حوزه‌ی با عظمت و به این اهمیت نباید کسانی بنشیند و فکر کنند که **زمانه تغییر کرده و توقّعات طور دیگر است؟** این توقّعات، هم کیفاً فرق می‌کند، هم کمّاً بسیار تفاوت می‌کند. **جوانان** توقّع دارند؛ **دانشگاهها** توقّع دارند؛ **قشرهای گوناگون مردم** توقّع دارند؛ **در اقصی نقاط کشور روستاها و شهرها** توقّع دارند؛ **کارگران** در کارخانه‌ها توقّع دارند؛ **کارمندان** در ادارات توقّع دارند. **همه، برای این‌که خوب کار کنند، احتیاج به هدایت معنوی دارند؛ احتیاج به نیروی فکری دارند؛ احتیاج به نصیحت‌گر دارند**. **هر کدامِ اینها، روحانیون مناسب این کار را می‌طلبد**. علاوه‌ی بر اینها، **در سطح جهان، دانشمندانِ دنیا استفسار می‌کنند؛ سیاسیّون دنیا، سؤال می‌کنند؛ جوانان دنیا، با احساسات گوناگون مسلمانشان یک طور، غیرمسلمانشان یک طور سؤال می‌کنند. بعضی سؤالها امتحانی است، بعضی سؤالها استرشادی است، بعضی سؤالها برای تفاهم است، بعضی حیله است. هر کدام، یک جواب لازم دارد. هر کدام، مردی لازم دارد؛ مردانی لازم دارد.** اینها را چه کسی باید تربیت کند؟ چه کسی باید خلق کند؟ چگونه اینها را درست کنیم؟ اینها تغییراتی است که اگر کسانی بخواهند فکر کنند، باید درباره‌ی اینها فکر کنند. **پس، حوزه‌ی دوران حضور، اقتضائاتی دارد که لزوماً و صددرصد با اقتضائات حوزه‌ی دوران انزوا منطبق نیست**...**این چیزی است که فضلا، متفکّرین، بزرگان، طلّاب جوان، فضلای جوان با احساسات پرشور و حکما و عقلای قوم، هر کدام به نحوی باید سهم خودشان را در ارتباط با آن پیدا کنند و به آن پاسخ دهند.** " (1372/6/21) **( یعنی باید تبلیغ در این دو دوران متفاوت باشد همانطور که جنبه های علمی اش متفاوت است. )**

" **تبليغ در دورانی که حاکميّت اسلام نيست، يک تفاوت اساسی با تبليغ در دوران حاکميت اسلام دارد. در دوران حاکميت اسلام، تبليغ هر بخشی از دين، می تواند درست در جای خود واقع شود**؛ **يعنی بيان يک بخش از مجموعه ای که برای اداره زندگی مردم لازم است. در حالی که وقتی حاکميت اسلام وجود ندارد، اين طور نيست؛ بخشها از هم جداست، به هم بی ارتباط است و همه مجموعه، کامل نيست**. ( **یعنی این حکومت و این حاکمیت است که همه هویت زندگی فردی و اجتماعی و فرهنگی و... را با هم یکپارچه و کار واحد و نظام واحد میکند و دیگر همه چیز با هم مرتبط میشود.** ) **فرضاً اگر کسی درباره احکام فقهی در دوره حاکميت اسلام کار می کند، آن احکام را دوگونه می تواند مورد مطالعه و ملاحظه قرار دهد: يک طور احکام فقهی مربوط به اداره يک فرد، منهای اين که اين فرد در کجاي عالم زندگی می کند. يک وقت هم انسان همين حکم فقهی را به عنوان بخشی کوچک يا بزرگ از چگونگی اداره يک جامعه بررسی می کند. اينها با هم متفاوت است. حتي در استنباط حکم فقهی هم تفاوتهايی به وجود می آيد؛ حتّی در مسأله طهارت و نجاست؛ حتّي در مسائل شخصی**. ( این همان چیزی بود که به عنوان **فقه تمدن ساز** که ایده کلیدی حضرت آقا بود و فقه مطلوب است. یعنی **فقاهت بر محورِ فقهِ اداره ی جامعه و نظام، که حتی در مسائل فردی نجاست و طهارت هم اثر می گذارد**.) ... **مسأله اخلاق نيز همين طور است**. ... **اساس فرق بين دوگونه تبليغ که عرض کرديم، اين است که در دوران حاکميت اسلام، دين عبارت از مجموعه مسائل زندگی است که سياست هم جزو آن است،** ( **یعنی کل ابعاد زندگی در دوران حاکمیت می شود یک نظام واحد** ) ... **دين، يک مجموعه است که شامل مسائل شخصی و فردی، مسائل اجتماعی، مسائلی که دست جمعی بايد انجام گيرد، مسائلی که ولو اجتماعی است، ولی يک يک افراد مي توانند آن را انجام دهند و مسائلی که مربوط به سرنوشت دنيا يا سرنوشت آن کشور است، مي شود. وقتی که می خواهيم تبليغ کنيم، يعنی تبليغِ همه اينها. ( یعنی نمی توان فقط به یک دسته کفایت کرد. ) ببينيد اين تبليغ، با نوع تبليغی که ما در گذشته قبل از اقامه حکومت حق و حکومت الهی می کرديم، چقدر متفاوت است. آن روز کافی بود ما همين موضوعی را که می خواهيم تبليغ کنيم، درست بلد باشيم؛ آن گاه يک مبلّغ خوب می شديم. امروز اگر جهان، يا لااقل جامعه خود را درست نشناسيم، هر چه هم که آن موضوع را خوب بلد باشيم، نمی توانيم يک مبلّغ خوب باشيم. بايد بفهميم اين حرفی که ما می زنيم، به کجا ارتباط پيدا می کند؛ چه جناحی را در سطح جهان - نه در سطح کشور - تقويت می کند، چه جناحی را تضعيف می کند. مثل يک جبهه نبرد. يک وقت يک نفر انسان، با دشمنی مواجه می شود و می خواهد از خودش دفاع کند. اين، يک طور دفاع است. يک وقت هم انسان در مجموع يک جبهه چند کيلومتری در سنگری قرار گرفته است و می خواهد دفاع کند. اين دفاع، طور ديگر است. ... از اوّل تشکيل اين نظام تا امروز، بعضی از افراد بودند و هستند که در گوشه و کنار می نشينند و زبان انتقادشان مرتّب روی اين نظام و حقايق آن باز است. اشتباه اساسی آنها اين است که مثل کسانی هستند که در سنگرهای خود، خوابشان برده است؛ بعد که از اطراف جبهه پيشرفت هايی صورت گرفته است و عدّه ای رفته اند مواضع دشمن را آن جلو جلوها گرفته اند، اين آقا حالا از خواب پا شده است و آن جايی را که خوديها گرفته اند، زير رگبار می گيرد؛ به خيال آن که دشمن آن جاست! آن جا، خوديهايند؛ اما اين آقا خواب بوده و خبر ندارد! خواب ماندن در مسائل سياسی، گاهی اين طور نتايجي مي دهد. تبليغ، اين قدر اهميّت پيدا مي کند. ... وقتی که دولت و نظام اجتماعی بر اساس دين است، مسؤوليت مبلّغان دين مضاعف مي شود. اساس همه اينها هم - همان طور که عرض کرديم - اين است که دين و سياست از هم منفک نيستند ."** (1376/2/13)

**بزرگترین تبلیغ**

حالا تازه این جای خودش را نشان می دهد که این تبلیغ دوره حضور و انزوا بود و حالا حضرت آقا می فرماید خودِ اصل حاکمیت و حضور اسلام در جامعه و نظام بین الملل خود این بزرگترین تبلیغ است. دقت کردید فرقش با قبلی چیست؟ آن می گوید همین تبلیغ عادی در دوران فرق می کند و حالا می گوید خودِ همین حاکمیت،بزرگترین تبلیغ است. خیلی جاها این فرمایش را دارند.

" مرحوم سیدِ قطب در یکی از نوشته‌هایش حرفی دارد که من از چهل سال قبل یا شاید بیشتر که این حرف را دیدم، دائماً در ذهن من هست. او میگوید **اگر طرفداران و داعیان اسلام** - مضمون حرف این است. حالا جزئیات حرف چون خیلی قدیم دیدم، یادم نیست - **به جای نوشتن این همه کتاب، به جای این همه تبلیغات، به جای این همه سخنرانی، اداره‌ی این همه مسجد، یک کار برای ترویج اسلام بکنند، آن کار از همه‌ی این کارها تأثیرش بیشتر است**. **و آن اینکه در گوشه‌ای از دنیا** - به ذهنم است میگوید در یک جزیره‌ای دور افتاده‌ای - **یک حکومت اسلامی تشکیل بدهند**؛ **نفس تشکیل یک حکومت اسلامی در گوشه‌ای از این دنیای بزرگ اثرش از هزاران کتاب، هزاران سخنرانی، هزاران مطلب نکته‌دار در ترویج دین، بیشتر است**. **ما این را امتحان کردیم. نظام اسلامی وقتی تشکیل شد، فریاد اسلام وقتی از حلقوم آن مرد بزرگ و شجاع و بی‌نظیر خارج شد؛ امام بزرگوار ما** - که **هیچ شخصیتی از این شخصیتهای مصلح اسلامی تاریخمان را با او نمیتوانیم قیاس کنیم**. من با شرح حال بزرگانی از مصلحان از قبیل سید جمال‌ها و دیگرانی که بودند، آشنا هستم. **هیچ کدام با این مرد بزرگ، این امام عزیزی که خداوند توفیق داد ما زمان او را درک کردیم، قابل مقایسه نیستند**. **با آن شجاعت، با آن صراحت، با آن احساس عزت، از اسلام حرف زد** - **ناگهان همه‌ی دنیای اسلام قلوبشان متوجه به اسلام شد. امروز شما در هر کدام از دانشگاه‌های کشورهای اسلامی بروید، بین دانشجویان و طبقه‌ی تحصیلکرده‌ی جوان، گرایش و عشق به اسلام را میبینید. اینها همانهائی بودند که کمونیستها آنها را براحتی جذب میکردند؛ جریانهای گوناگون ملحد براحتی آنها را به خودشان متمایل میکردند. امروز این گرایشها به حداقل رسیده. نگاه، نگاه به اسلام است** ". (1388/2/23)

خیلی این مطلب مهمی است که جای شرح و بسط زیادی دارد و این قسمت را که **اصلِ حکومتِ اسلامی، بزرگترین تبلیغ است**، این همان چیزی است که حضرت آقا به آن می گوید **تبلیغ حکومتی**. **دقیق ترش می شود تربیت حکومتی**. همانگونه که تربیت فرهنگی داریم. یکبار به وسیله فرهنگ سازی حجاب را جا می اندازیم و یکبار به وسیله حکومت و تمدن. یکبار بوسیله ی صحبت و بیان هنری. این ها با هم فرق دارند و اقسام و سطوح تبلیغ هستند.

**لایه های اصلی تبلیغ در سخن رهبری**

1. **تبلیغ به معنای تربیت خودمان و متخلق شدن خودمان**

1. **تبلیغ به معنای مرسوم** که حضرت آقا فرمود منبر و اینکه ارتباط مهم است و سعی کنید منبر را غنا بدهید و هنری کنید و...

1. **تبلیغِ سیستمی و ساختاری.** که خودش سه مرحله دارد و عمیق تر می شود:

* **تربیت فرهنگی**

* **تربیت حکومتی**

* **تربیت تمدنی**

**تبلیغ به معنای تربیت خودمان**

یکبار یکی خودش به حجاب معتقد می شود یا خودش محجبه می شود یا خانواده اش را به حجاب معتقد می کند. این خودش واقعا معتقد به حجاب و مرزِ میان زن و مرد می شود و نگاه به نامحرم نمی کند و... و خودش متخلق می شود و روی خودش پیاده می کند و خودش را تربیت می کند.

**تبلیغ به معنای مرسوم**

در مرحله بعد این است که اگر بخواهیم بطور مرسوم درباره حجاب کار کنیم، چکار می کنیم؟ همان کارهای تبلیغی مرسومِ منبر.حالا هرچه این را قوی تر کنیم و بهتر کنیم و هنری تر کنیم و اثر گذارتر کنیم، بیشتر اثر میگذارد. کتاب بنویسند، فیلم و انیمیشن بسازند و ... همه در این مرحله است.

**تربیت فرهنگی**

یک مرحله این است که تبلیغ حجاب و تربیت حجاب کنیم با فرهنگ سازی. یکبار یک فیلم میسازید که نتیجه اش می شود یک منبرِ مدرن. یکبار همین فیلم را می سازید با طراحی فرهنگی. این خودش یک علم است. باید یک مجموعه عظیمی از مطالب بلد بود تا بتوان یک فرهنگی را در جامعه ایجاد کنید یا یک مشکل را بردارید. مشکل حجاب ما بیشتر از اینکه مشکل اعتقادی باشد یک مشکل فرهنگی است. با شیوه های فرهنگ سازی باید حجاب را نهادینه کرد.

**تربیت حکومتی**

مرحله بعد تربیت حکومتی است. قبل از انقلاب چگونه بود و بعد انقلاب چجوری شد. همین که حکومت اسلامی برقرار شد و امام آمد،میل به حجاب در خانم های کشورمان ناخودآگاه افزایش پیدا کرد. یک بخشش هم با آن ابزارهای قدرت و ثروت حکومت اجرا می شود که آنها هم اگر درست اجرا شوند مانعی ندارد.

برای تبلیغ و تربیت حکومتی، سخن رهبری در(1369/3/7)را ببینید که می فرمایند جمهوری اسلامی، عمل و تحققِ خارجی است و تأثیرش قابل مقایسه با گفتن نیست. یعنی همین که جمهوری اسلامی تشکیل بشود... .

یکی از جاهایی که حضرت آقا مفصل روی تبلیغ حکومتی توضیح داده اند 1379/1/16 است.**حتما این را بخوانید.**(گزارشی از دیدارِ در این روز موجود است.) که می فرمایند: **" بزرگترین منکر در کشورِ ما ، نظام شاهنشاهی بود و بزرگترین معروف هم تأسیس حکومت اسلامی ".**

**تربیت تمدنی**

یک مرحله بالاتر تربیت تمدنی است. یعنی همینکه مثلا شما به یک مرحله ای میرسید که حداقلی از تمدن را می توانید برقرار کنید. ( که حالا تمدن توضیح دارد و تمدن روح مشترک بین چند کشور است که اتحاد ساختار حکومتی می خواهد و... .) مثلا در ایران که حکومت اسلامی شد، میل به حجاب در ترکیه و مصر افزایش پیدا کرد. آمریکا و دشمن از اینها می ترسد. جاهای دیگر که به ما ربطی ندارد ولی این اثر تمدنی است...

**دو نکته**

**نکته: " امروز هیچ کار فرهنگی ای را واجب تر و ضروری تر و فوری تر از کارِ حوزه نمی دانم ".** (1380/3/16)

(صحبت های حضرت آقا درباره فرهنگ و حکومت و تمدن همه اش را باید کنار هم گذاشت که نیاز به جلساتِ نظام فکری دارد.)

**نکته: ایشان یک نظریه پرداز عمیق، یک مجتهد عمیق، شاید بگویم عمیق ترین مجتهد در اینگونه مباحث است.** اصلا آدم تعجب میکند. حضرت آقا می فرماید من وقت کتاب نوشتن را ندارم و حرف های اساسی و **نظام فکری ام را لابه لای همین صحبت ها میارم و بیان میکنم**. ایشان در یک جمع دانشجویی فرمود که **کسی که روی همین ها کار کند،نظام فکری بنده را...**

**بالاترین تبلیغ ِ اسلام**

این صحبت 1381/5/23 هم خیلی مهم است که در شش جلسه قبل خواندم و تکرار نمیکنم که تبلیغ اسلام در این عصر،بالاترین تبلیغ اسلام ، تبلیغِ مکتبِ امام است. آنجا درباره یک کمونیست توضیح میدهند بعد می فرمایند: "**برای ترویج تشیع، هیچ عاملی بالاتر از این نیست که شما نشان دهید، تشیع پرچمِ عدل اسلامی و آزادی از قدرت های استکباری را در دنیا برافراشته و حرف نویی برای ملت ها آورده. که این با حکومت تحقق پیدا میکند.** حالا فرهنگ یک سطح پایین تری هست و حکومت یک سطح بالاتریست. بالاتر یعنی ... " در جلسات بصیرت سال سوم توضیح دادیم. باید دید نسبت فرهنگ و حکومت و تمدن چیست و اینها را باید از کلام خودِ امام و آقا در بیارید نه با دیدِ متأسر از مکاتب آلمان و... .

**یک فرصت بی نظیر**

نتیجه در واقع این است که حضرت آقا می فرمایند: " یک فرصت بی نظیر برای تبلیغ دین، از پس از پیامبر تا امروز، الان به ما دست داده ."(1369/12/22)

**نکات تبلیغی و روش های تبلیغ**

**دو شرط تبلیغ**

تبلیغ دو شرط دارد که از خدا بترسی و از غیر خدا نترسی و طبق آیه قرآن توضیح می دهند. (استاد متن زیر را نخواندند و ارجاع دادند.)

" در تبلیغ یک مطلب این است - در آیه‌ی سوره‌ی مبارکه احزاب است، که تلاوت کردند - « الّذین یبلّغون رسالات‌اللَّه و یخشونه و لایخشون احدا الّااللَّه و کفی باللَّه حسیبا ». (احزاب: 39) تبلیغِ رسالات‌اللَّه، با این دو تا شرط عملی است: **«یخشونه»**، این یک. **« و لا یخشون احدا الّا اللَّه»**. اولاً خشیت الهی لازم است؛ برای خدا باشد، در راه خدا باشد، ملهم از تعلیم الهی باشد. اگر برخلاف الهام الهی و ملهمات از تعلیم الهی باشد، گمراهی است، ضلالت است. «فماذا بعد الحقّ الّا الضّلال»\_یونس:32).فهمیدن حق با خشیت الهی حاصل میشود. بعد، در مرحله‌ی بیان حق: «و لایخشون احدا الّا اللَّه». چرا؟ چون حق و حقیقت، دشمن دارد؛ بیان حقیقت آسان نیست. دشمنان حقیقت دنیادارانند، قدرتمندانند، طواغیت عالمند؛ در طول تاریخ این جور بوده است، تا آخر هم، تا زمانی که دولت حقه‌ی ولیعصر (ارواحنا فداه) ظهور بکند، همین جور خواهد بود. این قدرتمندان بیکار که نمی مانند؛ ایجاد اشکال میکنند، ضربه میزنند، از همه‌ی ابزارهایشان استفاده میکنند. پس باید «و لایخشون احدا الّا اللَّه» وجود داشته باشد، والّا اگر از غیر خدا ترسی وجود داشت - به انواع و اقسامه. ترس هم یک جور نیست - راه دیگر منسد خواهد شد. یک وقت این است که انسان ترس از جانش دارد، یک وقت ترس بر مال دارد، یک وقت ترس بر آبرو دارد، یک وقت ترس از حرف و گفتِ این و آن دارد؛ اینها همه ترس است. این ترسها را باید گذاشت کنار؛ «و لایخشون احدا الّا اللَّه». این، زحمت زیادی دارد. این رنج را، این زحمت را خیلی اوقات هم افراد نمیفهمند، مردم درک نمیکنند چه رنجی دارد کشیده میشود. دنباله‌اش میفرماید: «و کفی باللَّه حسیبا»؛ حساب و کتاب را بگذار به عهده‌ی خدا. اخلاص، اقدامِ همراه با یقین، همراه با شجاعت و شهامت، و حساب و کتاب را به عهده‌ی خدا گذاشتن. این میشود آن قواره‌ی کلی تبلیغ اسلامی ." (1388/9/22)

**اساسِ کارِ تبلیغ**

**" اساسِ کار تبلیغ،فهمِ سؤال و نیاز جوان است. "** (1377/2/2)

**غنای منابع فعلی**

" تا زمان ظهور امام زمان هر چقدر هم طول بکشد اگر هزاران متفکر بیایند، از همین منابع فعلی ما هزاران مطلب نو و جدید می توانند بیرون بیاورند. (یعنی کسی فکر نکند برای حرف جدید زدن باید خارج از شیوه ی فنی حوزوی برود. نه. ) (1372/2/6)

**تقسیم بندیِ زمانِ یک صحبت**

در منبر افراط و تفریط نکنید. مردم هم به اخلاق نیاز دارند و هم به بحث های روز و بصیرتی و سیاسی. تقسیم کنید بین این دو. (1369/1/4)

" در اظهاراتی که در منبرها میشود، رعایت چند چیز را بکنید:

اول، نیاز مردم است. امروز مردم چه چیزی را بیشتر احتیاج دارند؟ آن را پیدا کنید. امروز مردم به اخلاق و عمق تفکر انقلابی احتیاج دارند. این انقلابی که به وجود آمد، بر پایه‌ی چه مبانییی استوار است؟ این را مردم احتیاج دارند. باید روی این، فکر کنید. بهترین مرجع هم، کلمات و فرمایشهای امام(رضوان‌اللَّه تعالیعلیه) و بعضی از نوشته‌ها و گفته‌های قیمی است که در طول این یازده سال، بحمداللَّه ما بزرگانی داشته‌ایم که آنها بیان کرده‌اند. البته برای اهل تحقیق، مراجعه‌ی به قرآن و حدیث در باب حاکمیت و جامعیت اسلام و این‌که اسلام دین زندگی است، پس به آن نیاز است، ضروری میباشد.

دوم، اعتدال را رعایت کنید. اعتدال، یعنی در هیچ جهت دچار افراط نشوید. بعضی در منبرها دچار افراط میشوند؛ حالا یا در طرف جهات اخلاقی، یا در طرف جهات سیاسی؛ فرق نمیکند. علی اىّ‌ حال، افراط مذموم است؛ مستحسن نیست. البته مردم به اخلاقیات خیلی احتیاج دارند. ما احتیاج به یک انقلاب اخلاقی داریم؛ برای این‌که در خودمان و در آحاد مردممان، صفات رذیله را ریشه‌کن کنیم و اخلاق مُسلِم حقیقی را با همان خصوصیاتی که در روایات و آیات کریمه‌ی قرآن هست، در مردم رشد بدهیم. اخلاق، خیلی لازم است؛ اما این‌طور نباشد که ما وقتی اخلاق میگوییم، یا برای مردم حدیث میخوانیم، بکلی از مسایل روز، مسایل انقلاب، مسایل جهان، مسایل زندگی و تاریخچه‌ی این یازده سالِ پُر از حادثه بر کنار باشیم. همان‌طور که عرض کردم، بعضی که منبر میروند، وقتی انسان پای منبرشان مینشیند، گویی در این کشور انقلابی رخ نداده، گویی رهبری مثل امام راحل (رضوان‌اللَّه‌علیه) ظهور نکرده، گویی این جنگ اتفاق نیفتاده است! این‌طور حرف میزنند و بکلی از اوضاع برکنارند! این، از آن طرف افراط است.

در جهت سیاسی هم افراط خطاست. بعضی در منبر و سخنرانی خود، همه‌ی مطلب را - من البدو الی الختم - مصروف به امور سیاسی میکنند و یک کلمه اخلاق و نصیحت و تهذیب و احکام، در گفتارشان نیست! حتّی مثلاً میبینید که آقا در فلان ده منبر رفته و درباره‌ی انقلاب نیکاراگوئه بحث میکند و این‌که چه‌طور شد ساندنیستها در نیکاراگوئه شکست خوردند! یا مثلاً درباره‌ی علل پیدایش کشور نامیبیا و این‌که سابقه‌اش چه بوده است، بحث میکند! حالا این بحثها چه اهمیتی دارد، او دیگر فکر نمیکند و توجه ندارد که این مباحث، در رادیو، تلویزیون و روزنامه‌ها مطرح میشود و همه آن را میگویند. این هم از این طرف افراط است. افراط، از هیچ طرف مناسب نیست.

در ماه رمضان، منبر را بین احکام دینی - همین احکام عملی، فردی و جمعی - نصایح و اخلاقیات متخذه از آیات کریمه‌ی قرآن و احادیث شریفه و تکیه‌ی روی اینها و استفاده‌ی صحیح از آنها، و نیز بیان مسایل روز و تکالیف مردم در جنب انقلاب و کشور و شناساندن دوست و دشمن تقسیم کنید. پس، اعتدال و عدم افراط هم، یکی از آن شرایط است.

چیز دیگری که باید رعایت کنید، اقتضای حال است. گاهی مطلبی صحیح است، اما گفتن آن در بعضی از تریبونها مستحسن نیست و باور مستمع را جلب نخواهد کرد. ما حرفِ گفتنی خیلی داریم. بعضی از نقلهای ضعیف، بعضی از روایات یا حکایات ضعیف و بعضی از استنتاجهای ضعیف را مطرح نکنید. هرجا منبر میروید، منبر باید قوی باشد؛ ولو در سطح پایین. من همیشه مثال میزنم، میگویم: کتابی که برای کلاس اول یا دوم دبستان در باب یک مسأله‌ی ریاضی مینویسند، همان مطلبی را میگوید که کتابی در باب ریاضیاتِ استدلالىِ درجاتِ بالای این علم بیان میکند؛ مطلبش یکی است. این‌جا هم میگویند اگر دو عدد سیب را با دو عدد سیب دیگر جمع کردی، چهار عدد میشود. تا ده سال، بیست سال بعد هم که این کودک رشد میکند و درس میخواند، باز هم همین است، عوض نمیشود؛ ولو در این‌جا سطحی و با زبان ساده صحبت شده و در آن‌جا با سطح و زبان دیگری بیان شده باشد. باید این‌طور باشد. ساده بگویید،اما غلط ابداً. البته این جلسات منبری که در سابق معمول بود، خیلی خوب است که امروز هم باشد؛ برای این‌که از لحاظ قالب و محتوا اصلاح بشود ".

**مبحثی که امروز مهم است.**

" امروز کدام محتوا مهمّ است؟ ما باید چه چیزی را در منبرِ تبلیغ، برای مردم بیان کنیم؟ میتوان در یک کلمه گفت: مباحثی که عقاید دینی آنها را مستحکم و راسخ کند. " (1377/2/2)

**تبلیغ باید ایمانِ معرفتیِ مردم را گسترش دهد.**

حضرت آقا می فرماید من که درباره اعتقادات میگویم فقط منظورم معرفتِ استدلالی نیست. حرف هایی که خیلی خشک در کلام و فلسفه و... نیست. معرفتِ ایمانی اصل و مهم است. اینگونه می فرمایند که اهداف اساسی تبلیغ این است که ایمان مردم را گسترش بدهد. معرفت ایمانی. یک معرفت استدلالی داریم و یک معرفت ایمانی که خود این توضیح مفصلی دارد که اصلا هویت ایمان، با استدلالِ عقلی چه فرقی دارد. ایمان چیست و در روایت چگونه آمده و... . (1376/11/14)

**بیش از تعلیم، به تربیت بیندیشید.**

**" به قدر تعلیم، یا شاید بیش از تعلیم، به تربیت بیندیشید.** بجز در یک جا در قرآن، که «یعلّمهم» جلوتر از «یزکّیهم» است، همه جا «یزکّیهم» - تزکیه - بر تعلیم مقدم است؛ «یزکّیهم و یعلّمهم الکتاب و الحکمة».(آل عمران:164)این شاید نشان دهنده‌ی این است که تزکیه جایگاه برتری دارد.**مخاطبان خودتان را تزکیه کنید، تربیت کنید.** این تربیت هم همین طور که عرض کردیم، «من نصب نفسه للنّاس اماما فلیبدأ بتعلیم نفسه قبل تعلیم غیره»،سخت است.این کار سخت را هم باید انجام داد. " ( 1390/7/20)

**عمده ی تبلیغ باید در چه جهتی باشد؟**

**" بايد عمده‌ى تبليغ در جهت خاضع كردن دلها در مقابل اراده الهى و تسليم در مقابل خداى متعال باشد. اين، مهمترين كار است ".** (کارِ مهمِ تبلیغ چیست؟خاضع كردن دلها در مقابل اراده الهى و تسليم در مقابل خداى متعال. ) (1372/11/17)

**مهمترین زمان تبلیغ**

1. **" مهمترین برهه‌ای و زمان و مکانی که تبلیغ، آنجا معنا می دهد، جایی است که فتنه وجود داشته باشد ".** ( هرجا فتنه ای باشد، فتنه فرهنگی و ... آن مهمترین زمانِ تبلیغ است. ) (1388/9/22)

1. " یکی از خدمتهایی که دشمنان ما به ما میکنند، همین است که به ما نشان می دهند در تبلیغ روی چه نقاطی باید متمرکز شویم ". (یعنی آن جایی که دشمن سرمایه گذاری می کند، آنجایی است که دارد فتنه ای برپا می کند و با رصد دشمن، می توان آن نقاط را برای تبلیغ شناخت. ) (1376/10/3)

**توسعه عرصه حضور روحانیت**

حضرت آقا می فرماید روحانیت باید عرصه ی حضور خود را توسعه دهد.(1386/2/26)

**بایدهای مبلغ**

" ...چون مبلّغ بنا بر این دارد که سطح فکر مردم را در مسائل اسلامی بالا ببرد، پس باید **آگاهی و بینش دینی وسیع و متنوع داشته باشد**؛ **با قرآن مأنوس باشد**؛ **در احادیث غور بکند و کرده باشد**؛ **با افکار نوی مربوط به مذهب و دین آشنا باشد**؛ **اهل تحقیق درباره‌ی مسایل دینی و افکار دینی باشد**؛ نه فقط آشنایی با دین به تنهایی، بلکه در کنار مسائل دینی، پاره‌ ای افکار فلسفی و بینشهای اجتماعی هست که از آنها هم باید طعمی چشیده و آگاهی داشته باشد... ." (1370/04/20)

**شهید مطهری**

یکی از چیزهایی که حضرت آقا خیلی روی آن تأکید دارد خصوصا برای آن هفتاد و هشتاد درصد،تمرکز خاص روی **کتب شهید مطهری** است. حضرت آقا می فرماید **این باید به عنوان یک تراز و میزان برای مبلغین باشد.**

حضرت آقا می فرماید: **" حتی چند دور کتب شهید مطهری را بخوانید و مبلغین باید سطحشان را به کتب شهید مطهری برسانند و فهم آثار ایشان را داشته باشند و خودشان شهید مطهری بشوند و با شامه و مذاق ایشان آشنا شوند و آرام آرام مثل ایشان فکر کنند. " (**1386/10/12)

حضرت آقا خیلی از مخاطب شناسی شهید مطهری تعریف می کند و می فرمایند **مخاطب شناسی کرد و با قوت علمی فلسفی و منطقی توانست نیازهای مخاطبینش رابشناسد. به عنوان مطلوب ترین الگوی تبلیغ** حضرت **آقا از ایشان نام می برد. یک تبلیغ فنی و خیلی عالمانه کار شهید مطهری است.** (1383/4/15)

" به عقیده من یکی از واجبات طلبه این است که یک دور از اول تا آخر با دقت کتب شهید مطهری را بخواند و مباحثه کند حتی اصول فلسفه که برای علامه طباطبایی است و ایشان حاشیه زده. عدل الهی. چون شهید مطهری هم کتاب های تخصصی فلسفی دارد هم کتاب های تخصصی تا حدی فقهی مثلا اسلام و مقتضیات زمانش هم کتاب های تخصصی کلامی ". ( حضرت آقا عملا دارد با این کار می فرمایند یک مبلغ باید در همه این زمینه ها مسلط باشد. مخصوصا حرف های شهید مطهری حرف های ناب و به روزی است که قدیمی نشده. ) (1382/9/25)

" حقیقتا امروز برای تبلیغ یک دور آثار شهید مطهری اگر کار کند، به چیز دیگری احتیاج ندارد از بس آثار ایشان متنوع و قوی است. " (1377/2/12)

" کتب شهید مطهری **لازم است و یک ملاک است** و اصلا برای کسی که می خواهد برود دانشگاه کافی است. یعنی همین یک ملاک است و می تواند یک عنصرِ روحانی در دانشگاه باشد. " (1373/2/12)

**در شهید مطهری متوقف نشوید.**

**" البته نباید شما در شهید مطهری متوقف بشوید و باید ببینید اگر شهید مطهری امروز بود چکار می کرد و شما همان کار را کنید. "** ( مثلا اگر شهید مطهری الان بود، برای حجاب که فقط آن کتاب را نمی نوشت. به نظر من یک مبلغ اگر طبق فرمایشات حضرت آقا روی تمام ابعادِ شهید مطهری کار کند، یک الگوی تام و تمام دارد. چه از جهت علمی، چه از جهت تقوایی، چه از جهت بصیرتی، تبلیغی، بیان، شناخت مخاطب و ... . خلاصه ایشان یک چیز فوق العادست. چجور اگر بخواهید در جنبه اجتهاد چند اسم ببرید، امام و علامه و... را که اول به ذهنتان می رسد نام می برید. در جنبه ی تبلیغی هم شهید مطهری است که بسیار هم بالاست. بعضی از علما هم هستند که جامع هستند. هم در یک پانزدهم اجتهادی هستند، هم در یک پانزدهم اعتقادی و هم عملا در پنج پانزدهم علمای شهری. مانند شهید مطهری.) (1386/6/22) در این دیدار حضرت آقا با شوخی می فرماید خلاصه اگر پول ندارید، هنر ندارید ،اخلاق که می توانید داشته باشید.

**علومی که بطور خاص برای تبلیغ لازم است.**

حضرت آقا در این سخنرانی علوم را باز کرده اند که چه علومی برای تبلیغ بطور خاص لازم است:

" بنده تأکید می کنم... **فقه** لازم است، **اصول** تا حدودی لازم است، **کلام** خیلی لازم است، **تفسیر** لازم است، **حدیث** لازم است، **فلسفه** لازم است، در مواردی شاید **عرفان نظری** لازم است و کاربرد دارد، **تاریخ** لازم است. این ها چیزهایی است که لازم است. این ها **علوم اسلامی** است. **ما برای تبلیغِ دین به این چیزها نیاز داریم**. (بعضی ها میگویند این علوم چیه و ... ) **یعنی یک مبلغ دین اگر تاریخ نداند، کلام نداند، تفسیر نداند، ناقص است. فقه هم همینجور است، فلسفه و علوم عقلی هم همینجور است، اینها لازم است.** " (1388/11/7)

**تنها پاسخِ تشنگیِ مردم دنیا**

" ... مگر اين که يک **مبلّغ خوب، با يک فکر و منطق حسابی به آن جا برود** و آن را ماندگار کند. عزيزان من! اين کارها را چه کسي خواهد کرد؟ **امروز دنيا تشنه شماست**. شهرها، روستاها، دانشگاه ها و ملت ما نيز همين طور است. **تنها چيزی که می تواند پاسخگوی اين نياز باشد، کسب علم، تحقيق علمی و تفکر است**".(1374/9/16)

**مسیر طلاب پایه یک تا شش برای تبلیغ از نگاه رهبری**

**یک کلید مهم**

در این قسمت برای جمع بندی اگر بخواهیم یک مقدار در فضای پایه یک تا شش صحبت کنیم، آن سخن حضرت آقاست که فرمودند **تا یک جایی مشترک است بعد از یک جایی به بعد دو دسته می شود یکی از کلیدهای مهم برای طلبه پایه یک تا شش است**.

**حد تحصیل مشترک**

**از مجموع صحبت های حضرت آقا تقریبا به این نتیجه می رسیم که به زبان امروز، پایه یک تا شش مشترک است**. چون حضرت آقا در 1379/7/14 می فرمایند: **"طلاّبی که مشغول به سطوح هستند، تا قبل از آن‌که از سطح خارج شوند، به هیچ کار دیگر غیر از درس نپردازند" .** و جای دیگری می فرمایند: **می شود مدت تحصیل را کوتاه تر کرد و یک حداقل هایی که کسی که فقط می خواهد برود کار محض تبلیغیِ سطح اولی را انجام دهد**، حضرت آقا **پنج شش سال** را عدد می آورد. یعنی **عملا می شود گفت پنج شش سال اول قدر مشترکی است که همه باید در آن خوب کار کنند**. بعد **حضرت آقا تأکید دارند که علم باید پایه ی تبلیغ باشد**. این خیلی مهم است. چندین و چندجا حضرت آقا توصیه کرده اند. جدای از آن توصیه هایی که در روش تحصیل داشته اند که درس را جدی بگیرید و باید جدی خواند.

**بی مایه فطیر است... مایه علمی را مستحکم کنید.**

" عزیزان من! **درس را هم خوب و عمیق بخوانید**؛ این را من به جوانها عرض میکنم. **همه‌ی آنچه برای یک روحانی از شؤون مختلف لازم است، متوقف است بر این مایه‌ی علمی**. در دوران مبارزات در مشهد بنده درس میگفتم - سطوح درس میدادم؛ مکاسب و کفایه میگفتم - در کارهای مبارزه هم بودم. طلبه‌هایی که با بنده معاشر بودند، خیلی از آنها داخل مسائل مبارزه بودند. حضور در میدانهای سیاسی و اجتماعی، بعضی از آنها را دچار تردید کرده بود که خواندن این درسها و دقت در متون درسی چه فایده‌یی دارد؛ برویم مشغول کار سیاسی شویم. آنها در همان میدان سیاسی هم با بنده مرتبط بودند و از بنده چیزهایی می آموختند. وقتی متوجه این تردید شدم، به آنها گفتم **هر کاری بخواهید بکنید، بی مایه فطیر است؛ باید مایه داشته باشید تا بتوانید منشأ اثر باشید**. و به شما عرض میکنم: برادران عزیز! **مایه‌ی علمی را مستحکم کنید** ".(1383/4/15)

**خدمتِ طلبگی**

" کسی که خیال کند حالا درس نخوانیم، اما خدمت کنیم، برای دین نتیجه‌ ای ندارد. بدون درس خواندن، نمی شود این خدمت ( ِطلبگی) را انجام داد. حالا ممکن است خدمات دیگری کرد؛ (خدمت می تواند شبه طلبگی، غیر طلبگی باشد. شما می توانستید دانشجو باشید، سفیران هدایت، دانشگاه عالی شهید مطهری، دانشگاه امام صادق علیه السلام و... ولی شما آمده اید حوزه. بخواهید خدمتِ طلبگی کنید،)...این خدمت، متوقف به علم است ".(1368/12/22)

**اولین لازمه**

" **اولین چیزی که در حوزه های علمیه لازم است، عمق بخشیدن به تحصیل دینی است. باید درس خواند، باید کار کرد** ".(1384/2/11)

**آسیب هایِ جدیِ موجود در راه تبلیغ از دیدگاه رهبری**

1. " اگر شما به قوتی جوانی و شور و عشقی که در طلاب و فضلای جوان وجود دارد ولو آرام در طول بیست سال **بتوانید دست و پای جهال را از عالم تبلیغ ما جمع کنید، بزرگترین خدمت را به اسلام کرده اید.** ( یعنی **بزرگترین مشکل فضای تبلیغ ما این است که خیلی افراد بی سواد و کم فکر که ظاهرشان معمم است و منتسب به حوزه هستند...** . اینهایی که مبلغین فرقه شیرازی هستند چه ضربه ای دارند می زنند. که صدتا مجتهد درست که تربیت کنیم، از آن طرف اینها خراب می کنند...) واقعا شاید بتوان گفت از خدمت های معدودی است که لایُعادِلُهُ هیچ حسنه ای. علت این است که ما **مقداری که از مطرح نشدنِ حقایق بوسیله ی عالمان ضربه خورده ایم، ده برابر آن از مطرح شدن اباطیلی به عنوان حقایق از زبان جهال ضربه خورده ایم**. جهالی که در مقام تبلیغ بر منبرها و مسندهای تفسیر قرآن یا بیان حدیث نشسته اند و **چیزهایی را به عنوان دین و از زبان دین گفته اند که دین خبری از آنها نداشته یا چیزهای ضعیفی را به عنوان مسلمات بیان کرده اند، یا سلایق شخصی خود را به عنوان حقایقِ دین ذکر کرده اند**. شما ببینید هر یک از اینها چقدر می تواند در **ذهنیت دینی جامعه، ضایعه** ایجاد کند. " (1375/1/20)

**نکته:** اینها را میگوییم تا کسانی که می خواهند جزو آن هفتاد هشتاد درصد باشند به اینها توجه کنند. حضرت آقا تأکید دارند که **علم باید پایه ی تبلیغ باشند** و تأکید دارند که تا قبل از درس خارج به کار دیگری غیر از درس نپردازید. حالا کسی بگوید می خواهم تبلیغی محض باشم و کف آن باشم و چندسال در حوزه باشد و بروم تبلیغ.

طبق سخنان حضرت آقا **باید ایام درسی را قوی درس بخواند**. **کلیدِ تعطیلات مهم ترین کلیدی است که با آن می شود مشکلات را حل کرد**. **کسی که می خواهد تبلیغیِ محضِ محض باشد، باید در همین صدو پنجاه شصت روز درسی باهمان شیوه های مرسوم حوزه، این پنج شش سال را خوب درس بخواند.**

ولی خیلی چیزها هست که باید یاد بگیرد. یک سری مشترکات است که بحث بصیرت و اخلاق است و یک سری کارهای مطالعاتی اش می ماند برای تعطیلاتش، **خصوصا تابستان**. یک بخشی از آموزش های تخصصی تبلیغی اش را می تواند بگذارد تابستان و... خلاصه ایام تعطیل**. ایام درسی عمیقا درس و ایام تعطیل متناسب با اهدافش**.

خلاصه اینکه تعطیلات را جدی بگیرید. **یکی از کلیدی ترین کلیدهای عملی کردن حرف های بزرگان و حضرت آقا، استفاده از تعطیلات است**. خود **حضرت آقای مصباح می فرمودند ما هرچه داریم از تعطیلات حوزه است**. راست هم می فرمودند. صدو پنجاه شصت روز درسی و دویست روز تعطیلی. **نصف بیشتر سال تعطیل است**. **ایام درسی را عمیقا درس بخوانید و بخاطر تبلیغ و مسافرت اصلا درس تعطیل نشود ولی خیلی کارهایی که کنار درس باید انجام دهید، باشد برای ایام تعطیلی. این برنامه ریزی و همت می خواهد**.

1. این درباره کسی است که می گوید من میخواهم کمترین میزان را در حوزه درس بخوانم و بروم تبلیغیِ حداقلیِ محض محض بشوم. ( که این خوب است ولی باید مراقب آسیب هایش هم بود. ) البته بحث ایشان در این فرمایش درباره سفیران هدایت است و حضرت آقا می فرمایند: " اصل قضیه کار درستی است اینکه ما بیاییم چهار پنج سال یک نفر را برای تبلیغ آماده کنیم که این کار گسترش تبلیغ را **برای مناطق محروم** چیز خوبی است منتها **خطری که دارد این است که وقتی عمامه سرش گذاست و رفت تبلیغ کرد و احیانا روی منبر نشست و احیانا موفق هم شد، او به این راحتی ها دست بردار نیست**. ما بعد از چند سال ناگهان مواجه میشویم با دهها هزار **آخوند چهار سال پنج سال درس خوانده ی مدعی، بعد ولکن معامله هم نیستند**. خیلی چیز سختی است. **(بعد حضرت آقا خاطره ای می فرمایند که خلاصه اش این است: )** در مشهد،--- منزل ما نانوایی بود که نان یزدی می پخت و شاطری داشت. هر وقت من میرفتم نان بگیرم مسئله ای از من می پرسید یا اگر من بلد نبودم می گفت از پدرت بپرس. خلاصه این شد که پیش من آمد و من مقدار ی رساله آقای بروجردی را بهش درس دادم. نزدیک منزل پدرم مسجدی بود و این آمد سر نماز پا شد گفت من میخواهم چندتا مسئله بگم. بعد مسئله را گفت و کار به جایی رسید که شاتر نانوایی شد مسئله گویِ رایج مشهد. خوش بیان هم بود و شاتری را کنار گذاشت و شد مسئله گو. بعد یواش یواش از مسئله گویی بالاتر رفت و موعظه می کرد و شد عالم. مگر حرف کسی را گوش می کرد؟ اگر چنانچه که فتوا را هم اشتباه می گفت و کسی به او تذکر می داد اوقاتش تلخ می شد و تشر می زد. از آن وقتی که او پیش من راه افتاد تا وقتی که یک مسئله گو شد به نظرم هفت هشت سال نشد که در این مدت هم درس نخواند. **بنابراین وقتی انسان وارد این مسلک شد به راحتی دل نمی کند. به هرحال برای سفیران هدایت فکری کنید تا گرفتار اینها نشوید** ". ( از آن طرف هم هستند کسانی که بیست سال در حوزه درس می خوانند و با یک تکبر و منیتی و... . اینها **مراقبه** لازم دارد. هرکس می خواهد این راه سخت را برود، **مراقبه** می خواهد. اینها فریب های شیطان است حالا برای هرکس متناسب با خودش. ) (1389/8/4)

**نتیجه بحث روش تبلیغ مطلوب از نگاه رهبری**

نتیجه ای که در تبلیغ می گیریم با نتیجه ای که در روش تحصیل گرفتیم خیلی فرق دارد:

1. **در روش تبلیغ عملا در پایه یک تا شش خیلی نباید جنبه ی تبلیغی، پر رنگ باشد. تبلیغی یعنی عملیاتی تبلیغ رفتن**؛ **حتی برای آنهایی که می خواهند رشته شان تخصصیِ تبلیغ باشد**.
2. **شش سال اول موقعِ آخوند شدن و بار برداشتن و طلبه شدن است**.
3. من خودم هم موافق این هستم که **پایه یک تا سه تمرکز روی کارهای مطالعاتی، فهم باشد**. حضرت آقا هم فرموده اند که **طلبه ها باید مفصل کتاب بخوانند. خصوصا سه پایه اول** وقت این چیز هاست.
4. **در بحث های اخلاقی، بصیرتی و تمدنی، جدای از درسِ عمیق، باید در درس آخوند شوید و در جنبه های اخلاقی و سلوکِ حوزوی واقعا باید آخوند شوید**.
5. البته یک آسیب مهم هم هست. **آخوند شدن باید در کنار مردمی شدن باشد**. خیلی ها آخوند می شوند از جامعه فاصله می گیرند و یک شکلی می شوند و مردم می گویند از وقتی حوزه رفتی یکجوری شدی و ... .آدم باید شؤونی را رعایت کند و با کسانی که قبلا ارتباط داشته، ارتباط داشته باشد ولی **خلاصه هم آخوند بشوید و هم مردمی**. خود **حضرت آقا روی مردمی شدن و با مردم بودن تأکید دارد**. یعنی **سبک زندگی تان یک چیز عجیب و من در آوردی نباشد**؛ که ما خیلی خاص هستیم و خیلی درس داریم و شما آدم نیستید و فقط ما هستیم که در مسیریم و ... . باید بتوانید اینها را جمع کنید.
6. در این **سه سال** بطور جدی به **مطالعات مختلفِ تاریخی، بصیرتی، شناخت جامعه و نیازها بپردازید.** یعنی **همش کار نظری** که بتوانید خوب **از جامعه شناخت پیدا کنید**.
7. **از پایه چهار به بعد در عین اینکه درس هایتان را قوی می کنید، چون فقه و اصول شروع می شود، یک آب باریکه ای برای تبلیغ باز کنید**.
8. خلاصه **برای این شش پایه اول همان چیزی که حضرت آقا فرمودند را توصیه می کنم: " به کاری غیر از درس نپردازید. "**
9. **در ایام درسی کارتان درس باشد و کار دیگری نکنید.**
10. **کارهای دیگر را برای ایام فراغت و خستگی بگذارید.**

**والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته.**